



**بررسی تأثیر اجرای قانون بانکداری بدون ربا
و خصوصی‌سازی نظام بانکی بر متغیرهای کلان
اقتصادی**

دکتر علی حسین صمدی*

مجتبی پروین**

* دانشیار بخش اقتصاد دانشگاه شیراز

** کارشناس ارشد اقتصاد

چکیده

گذشت سه دهه از اجرای قانون بانکداری بدون ربا، فرصت نسبتاً مناسبی برای مطالعه و ارزیابی عملکرد نظام بانکی در تحقق اهداف خود است. صنعت بانکداری در سه دهه گذشته دچار تحولات عمیقی شده است و پس از تجربه بانکداری دولتی در دو دهه اول انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۸۰ دوباره شاهد فعالیت بانک‌های خصوصی بوده است.

در ماده یک قانون بانکداری بدون ربا مصوب ۱۳۶۲، اهدافی مانند سلامت و رشد اقتصادی کشور، فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت، حفظ ارزش پول، تأمین شرایط و امکانات کار و سرمایه‌گذاری بر عهده نظام بانکی گذاشته شده است. به همین علت پاسخ به این پرسش که آیا نظام بانکی موفق به تحقق اهداف مذکور در قانون شده است

یا خیر؟ و همچنین ورود بانک‌های خصوصی چه تأثیری در دستیابی به این اهداف داشته است؟ زمینه اجرای پژوهش حاضر را فراهم کرده است.

در این مقاله نظریه‌های مختلف اقتصادی در مورد نقش نظام بانکی در اقتصاد، مورد بررسی قرار گرفته است. سپس عملکرد نظام بانکی (چالش‌های اجرای قانون بانکداری بدون ربا و خصوصی‌سازی بانک‌ها) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در آخر، با بهره‌گیری از یک نظام معادلات همزمان و استفاده از داده‌های سری زمانی مربوط به سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱، تأثیر اجرای قانون بانکداری بدون ربا و خصوصی‌سازی نظام بانکی بر متغیرهای کلان اقتصادی (مانند سرمایه‌گذاری، تورم، بیکاری، رشد اقتصادی) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از تخمین الگو با استفاده از روش (3SLS) نشان می‌دهد، که اجرای قانون بانکداری بدون ربا بر سه متغیر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و اشتغال اثر معناداری از نظر آماری نداشته است و تنها اثر مثبت و معنادار اجرای قانون بانکداری بدون ربا بر سطح عمومی قیمت‌ها به تأیید رسیده است.

در رابطه با خصوصی‌سازی نظام بانکی، فقط اثر مثبت خصوصی‌سازی نظام بانکی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از نظر آماری تأیید شده است.

کلمات کلیدی: نظام بانکی، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، اشتغال، تورم، نظام معادلات همزمان

مقدمه

شواهد متعدد نشان می‌دهد که نظام مالی مسلط بر بازار مالی رسمی کشور نظام پایه - بانک است^۱. این تسلط را می‌توان تا حدودی ناشی از قدمت کمابیش طولانی و حجم گسترده‌تر فعالیت بانکداری در مقایسه با بازار سهام و از طرفی در سال‌های پس از انقلاب اجرای قانون عملیات بانکداری بدون ربا در کشور دانست، که به واسطه آن نقش و حیطة فعالیت بانک‌های تجاری و تخصصی را در عرصه داد و ستد مالی کشور به دلیل معرفی عقود جدید به‌ویژه عقود مشارکتی، پررنگ‌تر کرده است.

اهمیت، نقش و توسعه یافتگی نظام بانکی به‌عنوان یک نهاد اثرگذار بر کل اقتصاد و به‌عنوان یکی از ابعاد مهم توسعه مالی بر هیچ کس پوشیده نیست. اکثر اقتصاددانان وجود نظام پولی و اعتباری مناسب را رمز موفقیت در دستیابی به اهداف نهایی اقتصاد کلان می‌دانند. وجود بانک‌ها در اقتصاد علاوه بر مهم‌ترین وظیفه آن‌ها که تجهیز و تجمیع پس‌اندازها و به تبع آن تخصیص منابع می‌باشد، مزایای فراوانی از جمله کانال انتقال سیاست‌های پولی (اعمال شده توسط بانک مرکزی) به بخش‌های دیگر اقتصادی، تسهیل مبادله کالا و خدمات، عرضه خدمات مالی بین‌المللی و تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به فرصت‌های سرمایه‌گذاری، یک کاسه کردن ریسک و غیره دانسته‌اند، که مهم‌ترین عملیات بانکی به‌شمار می‌آید و حیات اقتصادی جوامع را به‌خود پیوند زده است.

با نگاهی به سیر تاریخی نظام بانکی مشاهده می‌شود، که از زمان تأسیس نخستین بانک در ایران، امکان خصوصی بودن آن پذیرفته شده بود و تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود آنکه بانک‌های اصلی دولتی بودند، لیکن بانک‌های خصوصی بسیاری در کشور موجود بودند و به فعالیت می‌پرداختند. ملی شدن بانک‌ها متأثر

^۱ راستی (۱۳۸۸)، متوسلی و آقابابایی (۱۳۸۴) و عساری و همکاران (۱۳۸۷).

از شرایط انقلاب و سپس جنگ تحمیلی، تصویب و اجرای قانون بانکداری بدون ربا از تحولات عمده نظام بانکی بعد از انقلاب است. پایان جنگ تحمیلی و فروکش کردن وضعیت اضطراری ناشی از الزامات انقلاب و جنگ، برنامه اقتصادی دولت‌ها را به سمت کاهش تصدیگری جهت‌گیری می‌کند. از جمله کارهای انجام گرفته که نظام بانکی را تحت تأثیر قرار داده است، ماده ۹۸ قانون برنامه سوم توسعه (مصوب ۱۳۷۸) مجلس شورای اسلامی است که در آن اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی داده می‌شود، که به تبع آن شکل‌گیری و فعالیت بانک‌های خصوصی در کشور بعد از انقلاب آغاز می‌شود. از جمله تغییرات اساسی دیگر در نظام بانکی ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است که در آن با تأکید بر نقش هدایتی و نظارتی دولت و تصریح بر جلوگیری از انحصار غیردولتی از طریق تنظیم قوانین، نشان‌دهنده باز شدن بیش‌تر فضا برای ورود بانک‌های خصوصی و واگذاری بانک‌ها در مالکیت دولت و همچنین قرابت این ابلاغیه با دیدگاه‌های همکاری دولت-بازار که در مطالعات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ به بعد است.

بی‌تردید تصویب و اجرای قانون بانکداری بدون ربا به فاصله اندکی از پیروزی انقلاب اسلامی و حذف ربا از نظام بانکی، کامیابی بزرگی برای طراحان شمرده می‌شود. هر چند زمان زیادی از تصویب (این قانون در سال ۱۳۶۲ به تصویب شورای نگهبان رسید) و اجرای قانون بانکداری بدون ربا در کشور سپری نشده است و قرار بود به‌صورت آزمایشی برای مدت پنج سال به اجرا درآید و پس از این دوره اقدامات لازم برای اصلاح آن انجام گیرد (که این کار به دلایل مختلف تاکنون انجام نگرفته است)، به هر ترتیب گذشت ۳۰ سال از اجرای قانون بانکداری بدون ربا، فرصت کمابیش مناسبی برای بررسی، ارزیابی و دلایل موفقیت و عدم موفقیت نظام بانکی در رسیدن به اهداف اشاره شده در فصل اول قانون بانکداری بدون ربا محسوب می‌شود.

با توجه به مطالعات نظری و همچنین عملکرد نظام بانکی بدون ربا طی سی سال گذشته (اهداف برشمرده شده در ماده یک از فصل اول این قانون) این تحقیق درصدد پاسخ به پرسش اصلی زیر برای اقتصاد ایران است:

آیا اجرای قانون بانکداری بدون ربا بر متغیرهای کلان اقتصادی (مانند سرمایه‌گذاری، تورم، بیکاری، رشد اقتصادی) اثر مثبت دارد؟

همچنین این تحقیق درصدد پاسخگویی به این مسئله است، که ورود بانک‌های خصوصی چه تأثیری در دستیابی به این اهداف داشته است؟

این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است، بخش اول از این مطالعه، به پیشینه مطالعات تجربی اشاره می‌کند. بخش دوم شامل ادبیات موضوع است که به دیدگاه‌های مکاتب مختلف اقتصادی در رابطه با نقش و اهمیت نظام بانکی اشاره می‌کند و در بخش سوم به بررسی نظام بانکداری بدون ربا شامل: تعریف و تمایز آن با بانکداری سنتی، اهداف و ابزارهای دستیابی به اهداف پرداخته می‌شود. بخش چهارم به دنبال این موضوع است که عملکرد نظام بانکی بدون ربا در دستیابی به اهداف چگونه بوده است؟ بخش پنجم به معرفی الگو و نتایج تجربی حاصل از تخمین الگو می‌پردازد و در آخر نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی ارائه می‌گردد.

۱- پیشینه تحقیق

نظریه‌های ارائه شده و مطالعات تجربی صورت گرفته درباره یک موضوع راهنما و راهگشای پژوهش‌های بعدی در این زمینه است. آگاهی از نظرات و شیوه کار دیگران در مطالعه یک موضوع با در نظر گرفتن شرایط مکانی، زمانی و نوع الگوی مورد استفاده آن تحقیق، ما را در تجزیه و تحلیل بهتر آن موضوع یاری می‌کند. این بخش از تحقیق به بررسی پیشینه تحقیق و برخی کارهای انجام شده در داخل و خارج از کشور می‌پردازد. در جدول شماره ۱ خلاصه‌ای از مطالعات تجربی در رابطه با موضوع تحقیق ارائه شده است.

جدول شماره ۱: مطالعات تجربی در مورد نظام بانکی و متغیرهای کلان اقتصادی

نتیجه‌گیری کلی	نویسندگان (سال)	متغیر
عدم قطعیت در نتایج	سان وشیتکت (۲۰۰۹)، بلانچارد و گالی (۲۰۰۷)، التویلا و سی کارلی (۲۰۰۷)، ختایی و دانه‌کار (۱۳۷۱)، مهرآرا (۱۳۷۷)، نظری و گوهریان (۱۳۸۱)، شیرین بخش (۱۳۸۴)، موسوی محسنی و سعیدی‌فر (۱۳۸۵)، حیدری (۱۳۸۷)، اسفندیاری و ترحمی (۱۳۸۷)	تأثیر نظام بانکی بر اشتغال
نتایج متفاوت و متضادی (تأثیر منفی و مثبت) و جهت علیت متفاوت بین رشد اقتصادی و نظام بانکی	ختائی و خاوری‌نژاد (۱۳۷۷)، صمدی (۱۳۷۹)، ختائی و سیفی‌پور (۱۳۷۹)، شیوا (۱۳۸۰) نادری (۱۳۸۲)، هادیان و ترکی (۱۳۸۲)، نظیفی (۱۳۸۳) و عساری و همکاران (۱۳۸۷)، معدلت (۱۳۸۲)، کازرونی (۱۳۸۲)، هیبیتی و محمدزاده اصل (۱۳۸۳)، عباسی‌نژاد و شفیعی (۱۳۸۴)، جیب‌پور دهکردی (۱۳۸۵)، سخائی (۱۳۸۵) کمیجانی و نادعلی (۱۳۸۶) موتمنی (۱۳۸۶)، عساری و همکاران (۱۳۸۷) حیدری (۱۳۸۷) و مرسانی و درویشی (۱۳۸۷)، صمدی (۱۳۸۸)، شریفی رنانی و همکاران (۱۳۸۹)، صادقی شاهدانی و همکاران (۱۳۹۱)، کمیجانی و علی‌نژاد مهربانی (۱۳۹۱)، میدری (۱۳۹۲)، غلامی و همکاران (۱۳۹۲)، جعفری صمیمی و عرفانی (۱۳۸۴)	تأثیر نظام بانکی بر رشد اقتصادی
برخی از تحقیقات به نقش مثبت و بعضی هم به نقش منفی اشاره می‌کند.	آندرس و همکاران (۱۹۹۹)، خان و همکاران (۲۰۰۱)، باید و همکاران (۲۰۰۱)، بارنز (۲۰۰۱)، خان (۲۰۰۲)، باید و چامپ (۲۰۰۳)، یلمازکودی (۲۰۰۸)، برنتسن و شی (۲۰۰۸)، رسیو و یلمازکودی (۲۰۰۸)، کپو (۲۰۰۹)، هانگ و همکاران (۲۰۱۰)، زمان و همکاران (۲۰۱۰)، بیتن کورت (۲۰۱۱)، عباسی‌نژاد و تشکینی (۱۳۸۳)، آتشک و درگاهی (۱۳۸۱)، واعظ و قنبری (۱۳۸۷)، کمیجانی و علی‌نژاد مهربانی (۱۳۹۱)	تأثیر نظام بانکی بر تورم
عدم قطعیت در نتایج	فرقانی و مولانی (۲۰۰۹)، سلیمی‌فر و قوی (۱۳۸۲)، کارشناس (۱۹۹۰)، خلیلی عراقی (۱۳۷۶)، کلاهی (۱۳۷۰)، طالبی (۱۳۷۸)، بانوسی (۱۳۷۷)، قربانی و همکاران (۱۳۸۶)، نگین تاجی و امیدی‌کیا (۱۳۹۲)، عباسی‌نژاد و شفیعی (۱۳۸۴)	تأثیر نظام بانکی بر سرمایه‌گذاری

مأخذ: یافته‌های تحقیق

ادبیات تجربی درباره نقش نظام بانکی بر متغیرهای کلان اقتصادی با وجود همانندی موضوع، نشان می‌دهد که بیش‌تر آن مطالعات به تأیید نتایج قطعی (مثبت و یا منفی)، منجر نشده است. در حالی که این امکان وجود دارد که نتایج آن‌ها تحت تأثیر نوع نظام بانکی (ربوی و غیرربوی) و توسعه یافتگی نظام بانکی^۱ در اقتصاد باشد. از دیگر عوامل مهم در ارائه نتایج متفاوت، می‌توان به کشور مورد نظر (شامل شرایط خاص سیاسی، فرهنگی و اقتصادی)، دوره زمانی و شیوه متنوع آماری و اقتصادسنجی انجام گرفته اشاره کرد.

با توجه به نکات مذکور، وجه تمایز این مطالعه با سایر مطالعات به این صورت است که در این مطالعه اثر اجرای قانون بانکداری بدون ربا و خصوصی‌سازی نظام بانکی بر چهار متغیر نهایی مورد نظر در اهداف نظام بانکی بدون ربا (سرمایه‌گذاری، تورم، بیکاری، رشد اقتصادی) مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- ادبیات موضوع

در این بخش نظریه‌های مختلف اقتصادی از نگاه برخی از مکاتب در مورد نقش نظام بانکی در اقتصاد، مورد بررسی قرار گرفته است، در ادامه به بررسی قانون بانکداری بدون ربا پرداخته شده است.

۱- ۲- نقش و اهمیت نظام بانکی در مکاتب اقتصادی

از زمان پیدایش علم اقتصاد، نظرات گوناگونی در ارتباط با آثار متقابل بخش واقعی و بخش پولی اقتصاد در مکاتب مطرح شده است، برخی از اقتصاددانان معتقداند تغییر در عرضه و تقاضای پول فقط تولید اسمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و

^۱ برای مطالعه جهانگرد و علی عسکری (۱۳۹۰)، بررسی اثر توسعه مالی بر کارایی سیاست‌های پولی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه.

بر متغیرهای واقعی اقتصاد مانند اشتغال واقعی، تولید واقعی و رشد واقعی تأثیر ندارد. برخی دیگر به دلایلی معتقداند که سیاست‌های پولی می‌توانند در کوتاه‌مدت و عده‌ای با پیش فرض‌هایی اثبات کرده‌اند، حتی در بلندمدت نیز می‌تواند متغیرهای واقعی را تحت تأثیر قرار دهند. بدون شک یکی از عوامل تأثیرگذار در تحلیل‌های انجام گرفته توسط اقتصاددانان در مکاتب مختلف، ناشی از تحولات تدریجی پول و به تبع آن بانکداری در جهان بوده است. در این بخش به بررسی اهمیت نظام پولی و بانکی و نقش آن در اقتصاد از دیدگاه برخی مکاتب به‌طور خلاصه پرداخته شده است.

۱-۱-۲- کلاسیک‌ها و کلاسیک‌های جدید

اقتصاددانان کلاسیک از جمله نظریه‌پردازان نخستین آن‌ها، مانند آدام اسمیت^۱ (۱۷۷۶)، بنتام^۲ (۱۷۸۷) و شومپیتر^۳ (۱۹۱۲) کسانی بودند که به اهمیت پول و واسطه‌های مالی کنترل نشده و بدون قید تأکید کرده‌اند (کمیجانی و پورستمی، ۱۳۸۷). نظرات شومپیتر نیز حاکی از اهمیت نحوه تأمین مالی در فرآیند توسعه اقتصادی است. وی بیان می‌کند که بانک‌های خوب با شناسایی و تأمین مالی کارفرمایانی که بیش‌ترین شانس را برای تولید محصولات جدید و یا اجرای طرح‌های ابتکاری دارند، موجب تقویت نوآوری‌ها فناوری می‌شوند (احسائی، ۱۳۸۳).

با وجود این بیش‌تر اقتصاددانان مکتب کلاسیک با اعتقاد به اینکه بخش واقعی از بخش پولی جداست، معتقداند که سطح تولید و اشتغال با توجه به شرایط رقابت کامل و قانونی، در سطح اشتغال کامل تعیین می‌شود و هر تغییری در بخش پولی اقتصاد، بر متغیرهای واقعی اقتصاد تأثیری ندارد. سیاست پولی و مالی اثری بر تولید ندارد و سیاست‌های پولی فقط منجر به تغییر قیمت‌ها می‌شود (عباسی‌نژاد

^۱ Smits

^۲ Bentam

^۳ Schumpeter

و تشکینی، ۱۳۸۳). از این رو با توجه به اینکه متغیرهای حقیقی با تغییر در مقدار پول تغییر نمی‌کند، اقتصاددانان کلاسیک معتقد به خنثایی پول (بلندمدت) هستند که در آن سطح تولید حقیقی، مستقل از مقدار پول است.

نرخ بهره در تحلیل‌های اقتصاددانان کلاسیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به طوری که در بیش‌تر تحلیل‌های کلاسیک‌ها، عامل اصلی پیوند بخش اسمی و بخش پولی نرخ بهره است. تحلیل آن‌ها روی نرخ بهره و عوامل مؤثر بر آن به‌عنوان راهی برای پیوند دو بخش اسمی و مالی است. از آن جمله می‌توان به نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نرخ بهره و تورم در مباحث اقتصاد کلاسیک اشاره کرد.

همین‌طور نظریه‌های رشد کلاسیک‌های جدید مانند لوکاس^۱، رومر^۲، ریبلو^۳، گراسمن^۴، هلپمن^۵ بر اهمیت توسعه مالی در اقتصاد و اثر آن بر رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند که کارکردهای مالی از دو طریق نرخ انباشت سرمایه و نرخ ابداعات فناوری بر رشد اقتصادی اثر محسوسی می‌گذارند (عصاری و همکاران، ۱۳۸۷).

۲-۱-۲- کینزین‌ها

بیان استدلال کینز در رابطه با این موضوع که در اقتصاد حالت تعادل همراه با اشتغال کامل عمومیت ندارد و فقط حالت خاصی در اقتصاد است، به تحلیل‌های آن جلوه ویژه می‌بخشد. کینز برای بازار پول اهمیت ویژه‌ای قائل است. به نظر کینز پول در اقتصاد ملی یک متغیر اساسی است که اگر تغییر کند آثار در خورتوجهی بر سطح تولید و اشتغال می‌گذارد (تفضلی، ۱۳۷۸:۴۷۶). زیرا در نظریه کینز تعامل بین بازار پول و بازار کالا تعیین‌کننده متغیرهای اصلی اقتصاد کلان است.

¹ Lucas

² Paul Romer

³ Sergio Rebelo

⁴ Grossman

⁵ Elhanan Helpman

در حالی که در الگوی کلاسیک از طریق تعادل در بازار کار، سطح اشتغال، تولید، درآمد و تقاضای کل تعیین می‌شود و بازار پولی تنها تعیین‌کننده سطح عمومی قیمت‌ها و تولیدات اسمی است. (بیابانی، ۱۳۸۸)

از طرفی، کینز نظریه نرخ بهره کلاسیک‌ها را مورد نقد قرار می‌دهد و کشش‌پذیری پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره را ناقص می‌خواند. به اعتقاد کینز پس‌انداز بیش‌تر تابع درآمد است تا نرخ بهره، و از طرفی نرخ بهره و سرمایه‌گذاری رابطه معکوس دارند. وی کاهش نرخ بهره را پیشنهاد می‌کرد. همچنین کینز از خطر بالقوه نظام‌های مالی در اقتصاد سرمایه‌داری آگاه بود. وی اعتقاد داشت که بدون مدیریت دقیق، پول می‌تواند رشد اقتصادی را به‌طور جدی تهدید کند. به‌همین دلیل کینز بر لزوم دخالت دولت در اقتصاد با سیاست‌های سنجیده پولی و مالی تأکید داشت. از دیدگاه ایشان حتی نرخ بهره نیز می‌بایست توسط مقام‌های دولتی کنترل شود.^۱

پس از جنگ جهانی دوم سیاست‌های پولی و مالی بسیاری از کشورهای جهان تحت تأثیر نظرات کینز و همفکران او، هیکس^۲ (۱۹۳۷)، هانسن^۳ (۱۹۵۳)، کلاین^۴ (۱۹۴۷)، ساموئلسن^۵ (۱۹۴۸) و مودیگلیانی^۶ (۱۹۴۴) بوده است (بیابانی، ۱۳۸۸). پدیده دام نقدینگی کینز و الگوی توبین، سرکوب مالی^۷ و لزوم دخالت دولت در اقتصاد را این‌گونه توجیه می‌کردند که پایین نگه‌داشتن نرخ بهره، اخذ مالیات از پول، تسریع نرخ رشد پول و همچنین افزایش نرخ تورم سبب می‌شود که در سبب دارایی خانوار نسبت سرمایه به پول افزایش یابد و این موضوع به-

^۱ به بی اسنودن، اچ وین، پی و نیار کوویچ (۱۳۸۳)، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری مراجعه شود.

^۲ Hicks

^۳ Hanson

^۴ Klein

^۵ Samuelson

^۶ Modigliani

^۷ Financial Repression

کارگیری نسبت بیش‌تر سرمایه به نیروی کار را موجب می‌شود. این موضوع باعث بهره‌وری بیش‌تر و بنابراین درآمد سرانه بالاتر می‌شود و در آخر رفاه اقتصادی افزایش می‌یابد (کميجانی و سیفی‌پور، ۱۳۸۵).

الگوهای رشد کینزی با توجه به اینکه کینز، سرمایه‌گذاری را تابع معکوس از نرخ بهره و پس‌انداز را تابع مستقیم درآمد می‌دانست، کاهش نرخ بهره را پیشنهاد می‌کند. به‌علاوه الگوهای برنامه‌ریزی توسعه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز متأثر از نظرات کینز و همفکران ایشان قرار می‌گیرد. آن‌ها تحقق رشد اقتصادی را ملزم به سرمایه‌گذاری در طرح‌های اولویت‌دار و در حمایت از بخش‌های خاص با دخالت دولت در تعیین نرخ بهره و سیاست‌های گزینشی اعتبارات، می‌دانند.

اساساً تا پیش از دهه ۱۹۷۰ اقتصاددانان توسعه، سیاست‌های مهار نرخ بهره را قبول داشتند. در واقع این اقتصاددانان به اهمیت بخش مالی در اقتصاد واقف بوده‌اند ولی تأثیر مثبت آن را وابسته به کنترل‌های دولتی و برقراری شرایط سرکوب مالی می‌دانستند. در این بین موقعیت خاص برخی از این کشورها از جمله انگیزه‌های مذهبی (مانند تحریم ربا در اسلام و تصویب و اجرای قانون بانکداری بدون ربا) و سیاسی و نگاه اجتماعی به سرمایه‌گذاری زمینه را برای پذیرش نظرات کینز فراهم می‌آورد.

۳-۱-۲- پول‌گرایان

اقتصاددانان این مکتب برحسب نحوه نگرش نسبت به چگونگی اثرگذاری سیاست‌های پولی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. اقتصاددانان گروه اول از جمله فریدمن با اعتقاد به انتظارات تطبیقی معتقد است که سیاست‌های پولی در کوتاه‌مدت بر سطح تولید و اشتغال و سایر متغیرهای واقعی اقتصاد اثر می‌گذارد لیکن در بلندمدت پول را خنثی معرفی می‌کنند. اقتصاددانان گروه دوم با اعتقاد به شکل‌گیری

انتظارات عقلایی معتقداند که سیاست‌های پولی نه تنها در بلندمدت، بلکه در کوتاه‌مدت نیز بر متغیرهای اقتصادی اثر نمی‌گذارد.^۱

۴-۱-۲- مکتب استنفورد

از اوایل دهه ۷۰ میلادی با توجه به پیشرفت‌هایی که در اقتصاد جهانی و نظام بانکداری و بازار بورس حاصل شد، تحولات چشمگیری در نظرات اقتصادی به‌خصوص توسعه بخش مالی و نقش آن در رشد و توسعه اقتصادی به‌وجود می‌آید. اقتصاددانانی مانند گلد اسمیت (۱۹۶۳)، مک کینون (۱۹۷۳) و شاول^۲ (۱۹۷۳) به نقش کلیدی توسعه مالی در فرآیند رشد اقتصادی اشاره و تأکید می‌کنند. این اقتصاددانان الگوهای پولی کینز و همفکران، ساختارگراها (که معتقد به سرکوب مالی^۳ و پایین نگه‌داشتن نرخ بهره در پایین‌تر از سطح تعادلی هستند) را رد می‌کنند. زیرا تا پیش از دهه ۱۹۷۰ میلادی تحلیل و استنباط بیش‌تر اقتصاددانان این بود که نرخ‌های بهره پایین زمینه برای افزایش تولیدات و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند. بنابراین کشورهای در حال توسعه به‌منظور ایجاد تحرک در تولیدات و سرمایه‌گذاری به کنترل نرخ بهره، مقدار وام‌ها و اعتبارات بانکی، برقراری محدودیت‌ها بر روی وام‌ها، نرخ‌های ارز، بازارهای سرمایه و ورودی‌های سرمایه می‌پرداختند (کميجانی و پوررستمی، ۱۳۸۷). همچنین با توجه به نرخ‌های تورم بالا در کشورهای در حال توسعه، سیاست پایین نگه‌داشتن نرخ بهره منجر به منفی شدن نرخ بهره حقیقی (نرخ بهره اسمی منهای تورم) سپرده‌های بانکی و سرانجام تضعیف پس‌اندازها شد و واسطه‌گری

^۱ دفتر مطالعات اقتصادی، تورم، دلایل و راه‌های مهار آن در اقتصاد ایران، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، وزارت بازرگانی، چاپ اول ۱۳۸۴.

^۲ Shaw

^۳ مک کینون با مشاهده دخالت دولت‌ها در بازارهای مالی، اصطلاح سرکوب مالی را معرفی کرد. این وضعیت زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها به‌وسیله دخالت در تعیین نرخ بهره و سقف تسهیلات اعتباری یا دیگر ابزارها، بازارهای مالی را منحرف کنند.

مالی را فلج کرد. این نتایج زمینه را برای پذیرش نظرات اقتصاددانانی مانند گلد اسمیت، شاو، مکینون که به شدت مخالف رابطه بین نرخ بهره و سرمایه‌گذاری بودند فراهم کرد.

آزادسازی مالی^۱ که محصول مطالعات گلد اسمیت، شاو، مکینون در اوایل دهه ۷۰ میلادی است، این نظریه را مطرح می‌کند که توسعه مالی به‌طور مستقیم رشد اقتصادی را در پی دارد. چکیده کلام این اقتصاددانان که به مکتب استانفورد مرسوم شده‌اند، این است که عامل محدودکننده در بسیاری از کشورهای در حال توسعه سرمایه است و یک نظام مالی سرکوب شده در کنار یکپارچه نبودن بازارها مهم‌ترین مانع برای تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی است (شاگری و خسروی، ۱۳۸۳). بنیانگذاران مکتب اعتقاد دارند که میزان نرخ بهره کنترل نشده در زیر سطوح تعادلی آن به همراه ابزارهای کیفی اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری نمی‌تواند تخصیص منابع را بهبود بخشد و اگرچه میزان نرخ بهره پایین، تقاضای سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد، لیکن سرمایه‌گذاری واقعی به دلیل محدودیت منابع پس‌انداز کاهش می‌یابد. همچنین اگر ساختار بانکی رقابتی و محدودیت‌های کم‌تری بر آن‌ها وضع شود هزینه واسطه‌گری بانک‌ها کم‌تر می‌شود و نرخ سرمایه‌گذاری بیش‌تر افزایش می‌یابد.

۵-۱-۲- مکتب ساختارگرایان جدید

اقتصاددانان این مکتب از جمله ادوارد بافی^۲ (۱۹۸۴)، آیکرا کوهساکا^۳ (۱۹۸۴)، لنس تیلور^۴ (۱۹۸۳) و سودرون ویجن برگن^۵ (۱۹۸۳a، ۱۹۸۳b)، در اوایل دهه ۱۹۸۰، مکینون و شاو را مورد حمله قرار می‌دهند. آن‌ها با طرح موضوعاتی مانند

^۱ Financial Liberalization

^۲ Edward Buffie

^۳ Akira Kohsaka

^۴ Lance Taylor

^۵ Swedervan Wijnbergen

بازارهای مالی غیررسمی، شکست بازار، اطلاعات نامتقارن، به آثار منفی توسعه مالی بر رشد اقتصادی اشاره می‌کنند. آن‌ها چنین نتیجه می‌گیرند که عملاً آزادسازی مالی به احتمال زیاد به دلیل کاهش عرضه اعتبارات قابل دسترس بنگاه‌های تجاری، افزایش هزینه‌های تولید، کاهش دستمزدهای واقعی و در نتیجه رکود تورمی، باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. ساختارگرایان جدید با فرض اینکه منابع مالی، آزادانه میان نظام بانکی و بازارهای غیرمتشکل در جریان هستند هرگونه افزایش در نرخ بهره بازار غیرمتشکل را موجب افزایش سطح قیمت‌ها می‌دانند. در تحلیل آنان حذف سقف نرخ بهره موجب افزایش در نرخ بهره سپرده می‌شود و ممکن است از طریق افزایش نرخ بهره بازار غیرمتشکل باعث کاهش عرضه کل سرمایه در گردش شده و در نتیجه باعث کاهش رشد اقتصادی شود (کمیجانی و پوررستمی، ۱۳۸۷).

۶-۱-۲- مکتب نهادگرایان جدید

نهادگرایی در سالیان اخیر بیش از پیش مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. نورث^۱ (۱۹۹۰) نهادها را قوانین بازی در جامعه و یا قیدهای وضع شده از جانب نوع بشر تعریف می‌کند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. نهادها به‌طور خلاصه قواعد بازی‌ای تعریف می‌شوند که دامنه‌ای از متغیرهای کیفی شامل: ارزش‌ها، سنن، هنجارها، مذهب، جهان‌بینی، قوانین و مقررات، سازمان‌ها و سازوکارهای اجرایی و نظارتی را در برمی‌گیرد. نهادها چه به شکل رسمی و چه به شکل غیررسمی (به‌عنوان مثال حرمت ربا یکی از نهادهای غیررسمی مؤثر بر کارکرد و توسعه مالی در نظام بانکی ایران است. در همان حال که برگرفته از جهان‌بینی اسلام و اعتقادات مذهبی است، قانون عملیات بانکداری بدون ربا (بهره) به‌عنوان یکی از نهادهای رسمی که عملیات بانکداری را در کشور در چارچوب خاصی

^۱ North

سامان داده و هدایت می‌کند) از جمله عوامل تأثیرگذار بر نظام بانکی است. (متوسلی و آقا بابایی، ۱۳۸۵).

ویلیامسون^۱ (۱۹۹۰) معتقد است نیاز به یک واسطه‌ای وجود دارد تا نیازها را با هم منطبق کند. این واسطه بانک است، لیکن بانک هم دنبال حداکثر کردن سود است، بنابراین نیاز به نظارت قدرتی مافوق دارد تا متقارن نبودن اطلاعات و مخاطرات قراردادهای بین طرفین کاهش یابد. اگر نهاد ناظر (مجموعه دولت) بتواند نظارت مؤثری انجام دهد و طرفین را به ایفای تعهدات بموقع از طریق سازوکار بازار وادار کند، مبادلات مالی با کم‌ترین هزینه مبادلات شکل می‌گیرد. در واقع می‌توان این‌طور مطرح کرد که این اقتصاددان به نوعی به نقش مثبت دولت با اعمال نظارت بر نظام بانکی تأکید می‌کند.

بنابراین از نظر مکتب نهادگرایی تحلیل عملکرد نظام بانکی هم به عوامل و متغیرهای محیط نهادی (شامل نهاد رسمی و غیررسمی) و هم به ساختارهای راهبردی حاکم بر نظام بانکی که به گفته ویلیامسون ترتیبات نهادی^۲ یا ساختار حکمرانی و راهبری^۳ (که تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی آن‌ها هستند) وابسته است.

۷-۱-۲- مکتب دور تجاری حقیقی

خنثایی پول یکی از ویژگی‌های مهم الگوهای دور تجاری حقیقی است. در چنین الگوهای خنثایی هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت به کار می‌رود. از دیدگاه این اقتصاددانان، سیاست پولی نمی‌تواند هیچ اثر حقیقی داشته باشد. یعنی پول ابر خنثی^۴ است.^۵ مطالعات سیمز^۶ و لیترمن و ویز^۷ شواهد مهمی در جانب‌داری از نظریه

^۱ Williamson

^۲ Institutional Arrangements

^۳ Governance Structure

^۴ Super-neutral

^۵ بی‌اسنودن، اچ‌وین، پی و نیار کوویچ (۱۳۸۳)، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری ص ۲۵۰-۲۵۱

^۶ SIMS

^۷ Literman and Weiss

دور تجاری حقیقی ارائه کرده اند که بیانگر تمایل آن‌ها به رویکرد غیرپولی برای مدلسازی دور تجاری است.

۸-۱-۲- مکتب حقوق مالکیت

تا پیش از انتشار قضیه کوز^۱ در دهه ۱۹۶۰، نظریاتی در میان اقتصاددانان رواج داشت که تأثیر حقوق مالکیت را بر تخصیص منابع بی اثر جلوه می‌داد. ظهور اقتصاد حقوق مالکیت نظریه‌های پیش گفته را با چالش اساسی روبه‌رو می‌سازد و نشان می‌دهد چنین دیدگاهی تا زمانی قابل دفاع است که هزینه‌های مبادله مساوی صفر باشد. با توجه به اینکه هزینه مبادله در داد و ستدهای مالی اغلب موجود و بزرگ‌تر از صفر است. از طرفی با توجه به این موضوع که واسطه‌های مالی با استفاده از صرفه‌جویی در مقیاس می‌توانند هزینه‌های مبادله را به شدت کاهش دهند و باعث افزایش کارایی شوند، لزوم واسطه‌های مالی از دیدگاه مکتب حقوق مالکیت را نمایان می‌سازد. از آنجایی که ساختار مالی، مجموعه‌ای از قراردادهاست که به وسیله حقوق قانونی و سازوکارهای اجباری، کارایی کم‌تر و یا بیش‌تری پیدا می‌کند، از این دیدگاه، یک نظام قانونی با کارکرد درست، عملیات هر نظام مالی را تسهیل می‌کند.

از یک‌سو اقتصاددانان مکتب حقوق مالکیت مانند بردان^۲ (۲۰۰۰)، منبع ناکارایی اقتصادی را استفاده عمومی از منابع می‌دانند و اعتقاد دارند که برقراری حقوق مالکیت خصوصی که به‌طور خوب و دقیق تعریف شده باشد انگیزه لازم برای درونی کردن آثار خارجی توسط مالکان خصوصی را فراهم می‌کند. از سوی دیگر تیان^۳ (۲۰۰۱) استدلال می‌کند این نتیجه که تنها مالکیت خصوصی، بهترین ترتیبات

^۱ Coase

^۲ Bardhan

^۳ Tian

حقوق مالکیت است، مبتنی بر مجموعه فرضی است که در کشورهای در حال توسعه چندان معتبر نمی‌باشد (متوسلی و آقابایی، ۱۳۸۵). نظریه پردازان این مکتب اغلب معتقداند که دولت قوی‌ترین و کم هزینه‌ترین نهادی است که می‌تواند حقوق مالکیت را تعریف و به اجرا بگذارد، لیکن موفقیت در این رابطه به مسائل فرهنگی و ترتیبات نهادی مانند آداب و رسوم و هنجارهای اجتماعی بستگی دارد (یوسفی، ۱۳۸۶).

۹-۱-۲- مکتب اسلام

نظام بانکی جزئی از نظام اقتصادی اسلام است که در چارچوب مکتب اسلام شکل می‌گیرد. بنابراین اصول کلی نظام پولی و بانکی از میانی اقتصاد اسلامی استنتاج می‌شود که در یک تقسیم‌بندی، قابل تقسیم به اصول اولیه و ثانویه هستند. در این میان رعایت اصول ثابتی برگرفته از احکام ثابت اسلامی مانند تحریم ربا، لزوم پایبندی دولت اسلامی به حفظ ارزش پول ملی و ایفای به تعهدات، ممنوعیت و محدودیت سفته بازی، تأکید بر قراردادهای واقعی، استفاده از سود به جای بهره، نظارت بر مصرف اعتبارات، فراهم ساختن محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری توسط دولت اسلامی، کاهش سطح عمومی قیمت‌ها، عادلانه توزیع شدن منابع بانکی و ممنوعیت از انجام فعالیت‌های نامشروع (مشارکت نکردن در کارهای حرام) و غیره به صورت چارچوب‌ها و شاکله شکل‌دهنده نظام بانکی وجود دارد. هر چند که شرع مقدس اسلام ربا را تحریم کرده است، لیکن سودی را که از معاملات تجاری و سرمایه‌گذاری حاصل می‌شود را مجاز دانسته است. در نتیجه مشارکت در سود و زیان ناشی از سرمایه‌گذاری، اصولی هستند که بانک‌های اسلامی می‌توانند بر مبنای آن فعالیت کنند. توجه به این نکته لازم است که اصول ثانویه جنبه فرضیه‌ای دارند و با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نیاز جامع اسلامی قابل تغییر و تکمیل هستند.

در نظام اسلامی گرچه وظایف بانکها تا اندازه‌ای شبیه به وظایف آنها در بانکداری سنتی است، لیکن به هر حال می‌بایست احکام شرعی را مراعات کنند و با توجه به این چارچوب می‌توان بانکداری اسلامی را در قالب الگوهای مختلف متناسب با شرایط زمانی و مکانی و نیاز جامع با توجه به تغییرات و پیشرفت‌های ایجاد شده در نظام پولی و بانکی طراحی کرد که پس از مطالعه نظری به صورت کنترل شده اجرا و در صورت موفقیت به صورت یک الگو برای جامع اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. نظرات مختلف و الگوهای متفاوتی از بانکداری که دغدغه اصلی آن حذف ربا از معاملات است، توسط اقتصاددانان مسلمان طراحی و گاهی به مرحله اجرا درآمده است. این بانکها گرچه از نظر حذف ربا از عملیات بانکی مشترک‌اند، لیکن از جهت قانون و الگوهای عملیاتی متفاوت هستند. آنچه تاکنون بیش‌تر مورد توجه فقیهان و اقتصاددانان مسلمان بوده است، توجه و تأکید بر حذف روابط ربوی از نظام پولی و بانکی بوده است و به سایر بعدهای نظام پولی و بانکی مانند تأثیر رفتار نظام بانکی بر متغیرهای کلان مانند رشد اقتصادی، بیکاری، تورم و سرمایه‌گذاری کم‌تر توجه شده است.

مهم‌ترین عنصر از حقیقت وجودی و جوهره بانک را عنصر پول تشکیل می‌دهد. بنابراین تعریف و ماهیت بانک و فعالیت آن به‌طور کامل با تعریف پول مرتبط است. برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد، همچون صدیقی و از جمله توتونچیان در کتاب پول و بانکداری اسلامی خیلی کوشیده‌اند، تا ثابت کنند پول نه در جایگاه کالای خصوصی، بلکه در جایگاه کالای عمومی است. این نوع تلقی از پول دست دولت و بانک مرکزی و نظام بانکی وابسته به آن را باز می‌کند تا براساس صلاحدید خود مهار پول و عملیات پولی را در دست داشته باشد. این موضوع در اقتصاد اسلامی با فرض اینکه دولت و نظام حاکمیتی صالح هستند، زمینه مناسبی برای هرگونه مصلحت‌اندیشی و تخصیص منابع براساس مصلحت‌هایی که دولت تشخیص می‌دهد را فراهم کرده است. در ادامه این پرسش مطرح می‌شود که آیا

دولت‌ها می‌توانند از حق این اموال پاسداری کنند و آن‌ها را در بهترین شرایط و به‌منظور پدید آوردن منطقی‌ترین نرخ بازدهی به‌کار گیرند، که خود جای تأمل دارد. برخی دیگر از اقتصاددانان^۱ پول را کالای مشترک می‌دانند با این توضیح که این نوع کالا، محصول تولید تمام عنصرهای مؤثر در جامعه از جمله مردم و دولت است. بنابراین مردم و دولت به‌طور مشترک مسئول حفظ ارزش پول ملی و قوام آن هستند. در این نگاه دولت از دخالت بی‌مورد منع شده است، دخالت نابجای دولت و خلق پول و تصرف غیرمجاز در سپرده‌های مردم که باعث کاهش ارزش پول و تورم شود (سبب زیان به همه بهره‌برداران از آن شود) تصرفی نامشروع و مستلزم جبران است.

برخی دیگر از متفکران در جهان اسلام با تفسیری خاص از بهره و ربا به تعریف بانک و نقش آن در اقتصاد پرداخته‌اند. یک طیف افراطی مانند اقبال قریشی با یکسان‌نگری بهره و ربا معتقداند بانک‌های اسلامی با دو تغییر می‌توانند در حکومت اسلامی فعالیت کنند. الف: به سپرده‌گذاران خود هیچ بهره‌ای نپردازند ب: از مشتریان خود هیچ‌گونه بهره‌ای دریافت نکنند و هزینه اداری و جاری بانکی نیز بر عهده دولت باشد. همان‌طور که دیده می‌شود در این تفکر شاهد دولت‌گرایی افراطی در نگاه به نظام بانکی هستیم.

آیت‌اله معرفت (۱۳۷۷) بانک رایک نهاد اقتصادی می‌داند که ضرورت اجتماعی، تأسیس آن را ایجاب کرده است و در جهت چرخش حرکت اقتصادی در کشور فعالیت می‌کند. ایشان معتقد هستند که اساساً بانک برای سود گرفتن و سود دادن به‌وجود نیامده است و سود گرفتن و سود ستانی یک امر تبعی است و کار اساسی آن، فعالیت برای سامان دادن به اقتصاد کشور است.

^۱ حسین عیوضلو، اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۵۹-۳۵، ۱۳۸۷.

براساس میانی نظری بانکداری اسلامی حذف ربا از نظام بانکی موجب افزایش سرمایه‌گذاری و تولید و در نتیجه اشتغال می‌شود و کاهش تورم را در پی دارد^۱. جوهره اصلی نظام بانکداری اسلامی بر این مبنا شکل گرفته است که در آن عملیات بانکی بر مبنای بخش واقعی اقتصاد پایه‌ریزی شود. توتونچیان با مقایسه نظام بانکی اسلامی با سرمایه‌داری، بانک را از اجزای درونزا و ناگزیر نظام اقتصادی می‌داند، که نقشی ضربه‌پذیر بر عهده دارد و در نتیجه قابلیت تعدیل و حذف رکود را داراست. در این نظام امکان اشتغال کامل وجود دارد و تورم قابل اجتناب است، زیرا بانک وسیله ایجاد و خلق سرمایه است نه پول. ندیم‌الحق و میرآخور^۲ در یک تحقیق نظری مهم‌ترین نتیجه تحقیقشان را رد این ادعا می‌دانند که به‌کارگیری نظام مشارکت باعث کاهش سطح سرمایه‌گذاری می‌شود. آن‌ها الگوهایی را طراحی می‌کنند که تحت شرایط خاصی سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و معتقداند برای اینکه یک نظام اسلامی بدون بهره به وظایف خود به‌گونه‌ای کارا عمل کند باید، در جهت محدود کردن هزینه‌های نظارت و نیز هزینه‌های تنظیم و اجرای قراردادها برود. وقار مسعودخان^۳ ضمن برشمردن آثار و عواقب دریافت بهره در اقتصاد، مسئله تحریم ربا را در چارچوب علم اقتصاد رایج و در قلمرو نظریه قراردادها و اقتصاد اطلاعات مورد بحث قرار می‌دهد، نتیجه عمده این مقاله این است که نظام مالی اسلام اگر هیچ‌گونه نادرستی در آن نباشد برتر از نظام ربوی است.

به استثنای اندکی از تحقیقات انجام شده، اکثر تحقیق‌ها در حوزه بانکداری اسلامی نظری و فاقد هرگونه استدلال و بررسی تجربی هستند. و بنابراین منتقدان بانکداری

^۱ عباس میر آخور و باقرالحسنی، *مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل واقعی)*، ترجمه حسن گلریز، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران، صص ۱۹۷-۱۹۶، ۱۳۷۰.

^۲ ندیم‌الحق و محسن میرآخور، *مطالعات نظری در بانکداری اسلامی و مالیه اسلامی*، ترجمه ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۰.

^۳ وقار مسعودخان، *مطالعات نظری در بانکداری اسلامی و مالیه اسلامی*، ترجمه ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۰.

اسلامی معتقداند که در سطوح خرد و کلان، اجرای این نوع نظام بانکی با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌روست. از جمله چالش‌های اجرایی بانکداری اسلامی در سطح کلان را می‌توان در پیچیدگی‌های موجود در رابطه دولت و نظام بانکی، نبود ابزارهای مالی مناسب، ایستایی در مقابل تغییرات و پیشرفت‌های به‌وجود آمده در حوزه فناوری اطلاعات و بحث‌های مربوط به سازمان تجارت جهانی و لزوم رابطه با آن، نبود راهکار ارتباطی بانک‌ها و دیگر مؤسسات اعتباری با بانک‌های بدون ربا و متعارف دنیا، میسر نبودن امکان خلق پول و اعتبار و غیره را می‌توان برشمرد. در حوزه خرد از جمله مشکلات موجود در حوزه اجرایی می‌توان به هزینه بالای اطلاعات و نوشتن قراردادها، عدم کنترل هزینه وجوه پروژه‌ها، استفاده از نرخ بهره برای تبیین حاشیه سود در قراردادهای مرابحه و غیره که هنوز محققان اسلامی راهکارهای عملی مناسب، مورد توافق و آزمون شده برای این انتقادهای اتخاذ نکرده‌اند.

۳- نظام بانکداری بدون ربا

با پیروزی انقلاب اسلامی یکی از انتظارات به حق رهبری نظام و مردم تحقق اهداف و آموزه‌های اسلامی در زمینه‌های گوناگون از جمله اصلاح نظام بانکی بود. تصویب و اجرای قانون بانکداری بدون ربا به فاصله اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌منظور حذف ربا از نظام بانکی خود، موفقیتی بزرگ برای نظام و طراحان و مسئولان نظام بانکی وقت به حساب آمد. قانون بانکداری بدون ربا، با توجه به اهدافی که دنبال می‌کرد، می‌بایست ماهیت فعالیت بانکداری در ایران را دگرگون و بانک‌ها را از شکل مؤسسات وام‌دهنده صرف خارج می‌ساخت و در خدمت بخش واقعی اقتصاد قرار می‌داد. با اجرای این قانون می‌باید بازار وام از صحنه اقتصاد ایران حذف و بازار سرمایه رونق و گسترش می‌یافت، لیکن تقریباً تمامی صاحب‌نظران در حوزه بانکداری بر این نکته تأکید داشتند که صرف تقنین قانون و تصویب آن در مجلس کافی نبوده و می‌بایستی زمینه‌های اجرای آن نیز در جامعه پی‌ریزی

شود تا با اجرای درست این قانون در کلیه سطوح عملیات بانکی، شاهد حذف ربا از نظام بانکی و رسیدن به اهداف برشمرده شده در آن باشیم. در این بخش ابتدا به تعریف نظام بانکی و بانکداری بدون ربا پرداخته می‌شود، در ادامه ضمن اشاره به تمایزهای بانکداری بدون ربا و ربوی به اهداف بانکداری از منظر قانون بانکداری بدون ربا و ابزارهای دستیابی به اهداف اشاره می‌شود و در آخر به بررسی عملکرد نظام بانکی در دستیابی به اهداف می‌پردازیم.

۳-۱- تعریف نظام بانکی

نظام بانکی در این تحقیق، شامل بانک مرکزی و تمام مؤسسه‌های اعتباری بانکی و غیربانکی، اعم از بانک‌های تجاری، تخصصی، دولتی، غیردولتی، مؤسسه‌های اعتباری، تعاونی‌های اعتبار، شرکت لیزینگ، صندوق‌های قرض‌الحسنه و دیگر مؤسسه‌های اعتباری است که تحت نظارت بانک مرکزی ج.ا.ا به تجهیز و تخصیص منابع و ارائه خدمات بانکی دست به کار شود^۱.

۳-۱-۱- تعریف بانک بدون ربا

هر چند در قانون بانکداری بدون ربا تعریفی از بانک ارائه نشده است و جایگاه بانک به‌عنوان مؤسسه‌ای خاص از مؤسسات پولی و مالی مشخص نشده است، لیکن با مطالعه مواد مربوط به اهداف و وظایف نظام بانکی، بانک بدون ربا یک مؤسسه‌ای جامع است که تمام مؤسسات پولی و مالی، از جمله شرکت‌های سرمایه‌گذاری را می‌تواند شامل شود که با رعایت اصول شریعت و اجتناب از ربا و با استفاده از سرمایه سهامداران خود و گردآوری سپرده‌های مشتریان، به اعطای تسهیلات و وام (قرض‌الحسنه) و ارائه خدمات بانکی مبادرت کند و از این طریق کسب سود می‌کند.

^۱ برگرفته از تعریف موسویان، طرح تحول نظام بانکی اصلاح قانون و الگوی عملیات بانکداری بدون ربا، صص ۸۳-۸۲، ۱۳۹۰.

۲-۳- تمایز اساسی بانکداری بدون ربا و بانکداری سنتی

تاکنون مطالعات بسیاری توسط اقتصاددانان مسلمان درباره پایه‌های نظری و خصوصیات بانکداری بدون ربا در مقایسه با بانکداری سنتی (ربوی) صورت پذیرفته است.^۱ هر چند در این مطالعات گاهاً نظرات متفاوتی در رابطه با مبانی نظری و شیوه‌های اجرایی (با توجه به نو بودن موضوع و عدم تجربه) دیده می‌شود، ولی دغدغه اصلی آن‌ها برپایی ساختاری است که ضمن بهره‌مندی از مزایای نهادی بنام بانک، از معاملات ربوی به دور باشد.

جوهره اصلی نظام بانکی بدون ربا آن است که تمام عملیات آن بر مبنای بخش واقعی اقتصاد پایه‌ریزی شده است بنابراین جزئی از بخش واقعی اقتصاد است و تمام منابع مالی به‌وسیله آن، در صورت اجرای درست عقود به بخش واقعی انتقال می‌یابد و تضمین‌کننده رشد اقتصادی است. در حالی که بانکداری ربوی از بخش واقعی جدا است و وام‌های پرداختی معلوم نیست صرف چه کاری می‌شود، چون این بانک‌ها براساس وثیقه وام می‌دهند و آنچه مهم است دریافت اصل و سود تضمین شده است. به هر ترتیب آنچه در رابطه با نظام بانکی و ارتباط آن با بخش واقعی وجود دارد به این شکل است که در نظام اقتصادی اسلام، بازاری به نام بازار پول نمی‌تواند وجود داشته باشد، در حقیقت بانک مؤسسه‌ای است مالی که در داخل نظام اقتصادی تأسیس می‌شود و مؤسسه پولی محسوب نمی‌شود. تسهیلات مالی تأمین شده به‌وسیله این مؤسسات مالی درون‌زاست و با توجه به حجم و توان اقتصادی جامعه تعیین می‌شود. بنابراین تورم ناشی از اضافه عرضه پول کم‌تر می‌تواند به‌وجود آید. بازار پول که به‌وجود بهره، سفته بازی و کنز پول - که در اسلام تحریم شده

^۱ توتونچیان (۱۳۸۵)، موسویان (۱۳۸۲)، قحف منذر (۱۳۷۶) و ...

است- استوار است، بازار زائدی است. بانک درون نظام اقتصادی قرار دارد و با نوسان‌های اقتصادی به صورت جذب‌کننده ضربه‌های اقتصادی عمل می‌کند.^۱

استفاده از سود^۲ به جای بهره^۳ از دیگر تفاوت‌های بانکداری بدون ربا در مقایسه با بانکداری متعارف است. تفاوت سود با بهره در این است که سود، ارزش افزوده حقیقی ناشی از یک فعالیت واقعی در اقتصاد است که به‌عنوان یک شاخص، نشانگر حرکت به‌سوی اشتغال و تولید و رشد اقتصادی واقعی است، لیکن بهره یا ربا^۴ عبارت است از ارزش افزوده مجازی و قراردادی سرمایه که چه بسا هیچ فعالیت اقتصادی واقعی با سرمایه صورت نگرفته باشد، لیکن نرخ بهره براساس قرارداد دریافت می‌شود (نجف‌پور دهکردی و همکاران ۳۷، ۱۳۹۲).

از آنجا که بانک‌های ربوی براساس ارزش وثیقه وام می‌دهند، بدیهی است که دارندگان وثیقه‌های گرانبهارتر، از وام‌های بیش‌تری استفاده می‌کنند به بیان دیگر بانک ربوی شکاف ثروت بین اغنیاء و فقرا را افزایش می‌دهد و این مانع از استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل می‌شود. که از اهداف مذکور در بانکداری بدون ربا است.

در نظام بانکداری بدون ربا ممنوعیت ربا موجب تنوع هر چه بیشتر فعالیت‌های مولد اقتصادی می‌شود، چرا که واسطه‌های مالی و صاحبان وجوه که خواهان به‌کارگیری مستقیم سرمایه نقدی خود هستند، همراه به‌دنبال کشف راه‌های جدید برای فعالیت اقتصادی هستند. همزمان با تنوع فعالیت‌ها در بخش واقعی اقتصاد، ابزارهای مالی متناسب با آن‌ها در بازارهای مالی ابداع خواهد شد. پیامدهای یاد شده یکی از مهم‌ترین علل ابداع شیوه بانکداری جامع در کشورهای مختلفی مانند

^۱ توتونچیان، پول بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، ۱۳۸۵.

^۲ Profit

^۳ Interest

^۴ Usury

ژاپن و آلمان بوده است این کشورها، افزون بر عملیات بانکداری سنتی، اقدامات بسیار دیگری در هدایت جریان مستمر و کم هزینه منابع مالی از پس‌اندازکنندگان به سمت مصرف‌کنندگان نهایی یا سرمایه‌گذاران انجام می‌دهند.^۱

۳-۳- اهداف بانکداری بدون ربا

اهدافی نظام بانکی براساس ماده یک از فصل اول قانون بانکداری بدون ربا به شرح زیر است:

الف- استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به‌منظور تنظیم گردش درست پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصادی.
ب- فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی

ج- ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش تعاون عمومی و قرض‌الحسنه از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته‌ها و پس‌اندازها و سپرده‌ها و بسیج و تجهیز آن‌ها در جهت تأمین شرایط و امکانات کار و سرمایه‌گذاری به‌منظور اجرای بند ۲ و ۹ اصل چهل و سوم قانون اساسی.

د- حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازرگانی
ه- تسهیل در امور پرداخت‌ها و دریافت‌ها و مبادلات و معاملات و سایر خدماتی که به‌موجب قانون برعهده بانک‌ها گذاشته می‌شود.

۳-۴- ابزارهای دستیابی به اهداف بانکداری بدون ربا

هدف نهایی در استفاده از ابزارهای مختلف که در اختیار بانک مرکزی است و به بیان دیگر اعمال سیاست‌های پولی- در چاقوب قانون بانکداری بدون ربا- دستیابی

^۱ معصومی‌نیا: طراحی نظام مالی براساس آموزه‌های اسلام با نگرش به نظام مالی ایران، همایش اسلام و توسعه اقتصادی مبانی و مؤلفه‌ها، ۱۳۸۴.

به مجموعه‌ای از اهداف نهایی (ماده یک از فصل اول قانون بانکداری بدون ربا) است. بانک‌های مرکزی در کشورهای مختلف برای اجرای سیاست پولی از دو نوع ابزار استفاده می‌کند: اول- ابزارهای کمی، دوم- ابزارهای کیفی.

در بانکداری بدون ربا به ابزارهای کمی سیاست پولی اشاره نشده است (برخی از این ابزارهای رایج چون، تغییر نرخ بهره، خرید و فروش اوراق قرضه و تغییر در نرخ تنزیل دوباره به سبب ماهیت ربوی قابل استفاده نیستند)، در چنین شرایطی مقام‌های پولی به‌منظور دستیابی به اهداف نهایی در صورتی که بخواهند براساس قانون عمل کنند، مجبورند از ابزارهای کیفی، مانند اعمال نظارت کلی، تعیین سقف‌های اعتباری، ایجاد محدودیت‌های اعتباری و اولویت در تخصیص اعتبارات بانکی (بند الف- و، ماده ۲۰ قانون بانکداری بدون ربا) استفاده کنند. اول آنکه دارای ابهام هستند دوم آنکه از کارایی لازم برخوردار نیستند.

سیاست‌های پولی از راه‌های مختلفی مانند نرخ بهره، نرخ ارز و طریق اعتباری یا وام‌دهی بانک‌ها، بر اقتصاد کشور تأثیر می‌گذارد. در قانون بانکداری بدون ربا بیش‌تر بر طریق اعتباری تأکید شده است (هر چند در عمل شاهد به‌کارگیری دو طریق نرخ ارز و نرخ بهره در سال‌های بعد از انقلاب نیز بوده‌ایم)، فرآیند اثرگذاری سیاست پولی از طریق سازوکار وام‌دهی بانکی بدین‌صورت است که اعمال سیاست پولی انقباضی موجب کاهش سپرده‌های بانکی می‌شود و در نتیجه اعتبارات بانکی کاهش می‌یابد. کاهش اعتبارات بانکی خود باعث کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود و از این‌رو افت تولید ملی و افزایش بیکاری را به‌دنبال دارد. عکس این حالت زمانی اتفاق می‌افتد که سیاست پولی انبساطی اعمال شود.

عدم جامعیت و نارسایی ابزارهای سیاست پولی مطرح شده در قانون بانکی بدون ربا و انجام نشدن کار تحقیقی گسترده، به‌ویژه در بحث‌های بانک مرکزی و سیاست‌های پولی، با توجه به زمان تصویب قانون (تصویب قانون در زمانی صورت

گرفت که بانکداری بدون ربا چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل دوران طفولیت خود را می‌گذراند) از دشواری‌هایی است که توسط منتقدان مطرح شده است. با توجه به اینکه عمده ابزارهای استفاده شده توسط بانک مرکزی تعیین سقف‌های اعتباری، سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از اعتبارات و تغییرات حجم پول است، آیا این ابزارها توانسته است نظام بانکی را در دستیابی به اهداف خود یاری دهد؟ به این موضوع در بخش بعد پرداخته می‌شود.

۴- بررسی عملکرد متغیرهای کلان اقتصادی

با توجه به اینکه مهم‌ترین اهداف نهایی اشاره شده در قانون بانکداری بدون ربا رشد اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری، کنترل سطح قیمت‌ها (کاهش نرخ تورم)، افزایش سطح اشتغال (کاهش نرخ بیکاری) است. از این‌رو می‌خواهیم ببینیم نظام بانکی تا چه حد توانسته به اهداف یاد شده دست یابد. برای این منظور به مقایسه اهداف مصوب و عملکرد برنامه‌های اول تا پنجم در تحقق اهداف یاد شده اشاره شده است. در این باره به یک نکته می‌بایست توجه شود و آن اینکه هم اهداف مصوب و هم تحقق یافته با توجه به اعمال سیاست‌های پولی و مالی بوده است. از آنجایی که امکان تفکیک آثار این دو سیاست در تحقق اهداف امکانپذیر نیست و با توجه به اینکه در اقتصاد اسلامی برخلاف نظام سرمایه‌داری ناهماهنگی و تناقض بین سیاست‌های پولی و مالی که در ادبیات اقتصادی اثر اجباری (یا اثر جایگزینی یا اثر تزاحمی)^۱ نام گرفته و موضوع بحث طولانی بین طرفداران سیاست پولی و نئوکینزین‌هاست، وجود ندارد (توتونچیان ۴۵۵: ۱۳۸۵) از این‌رو چنانچه اهداف مصوب و عملکرد آن را به حساب سیاست پولی بگذاریم، می‌خواهیم ببینیم نظام بانکی بدون ربا چقدر در دستیابی به اهداف نهایی موفق بوده است. در ادامه به

^۱ The Crowding-Out Effect

بررسی اجمالی عملکرد برنامه‌های توسعه اجرا شده در دسترسی به برخی اهداف مورد نظر در مقاله پرداخته می‌شود.

۴-۱- برنامه توسعه پنجساله اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۲ با انتخاب راهبرد "آزادسازی اقتصادی" آغاز شد. هدف اصلی این برنامه آن بود که با سرمایه‌گذاری دولت و بسیج امکانات عمومی و بهره‌برداری از امکانات موجود به بازسازی خسارت‌های جنگ تحمیلی پرداخته شود و روندهای منفی اقتصادی حاکم را به نفع رشد اقتصادی در کشور تغییر دهد و بستر تداوم رشد در آینده را فراهم کند. از این‌رو، برنامه اول توسعه به برنامه سازندگی شهرت یافت، که مرکز ثقل برنامه بود. از این‌رو رشد اقتصادی از اساسی‌ترین نیازهای توسعه ملی به‌شمار آمد و سیاست‌های اقتصادی برای افزایش تولید در دستور کار قرار گرفت. از جمله مهم‌ترین اهداف اصلی برنامه ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری، اشتغال مولد، رشد اقتصادی با تأکید بر کاهش وابستگی و خودکفایی محصولات راهبردی کشاورزی و مهار تورم بود.

در برنامه مقرر شده بود که سرمایه‌گذاری توسط بخش غیردولتی با نرخ متوسط سالانه ۱۲/۲ درصد افزایش یابد که بیش‌تر از رشد در نظر گرفته شده برای بخش دولتی بود. در عمل رشد متوسط سالانه سرمایه‌گذاری بخش دولتی بیش‌تر از بخش غیردولتی بود. بنابراین، می‌توان گفت که رویکرد برنامه اول مبنی بر افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد موفقیت‌آمیز نبود و قسمت عمده منابع بانکی توسط بخش دولتی تصرف شده است. با توجه به اینکه تمامی این منابع صرف سرمایه‌گذاری نمی‌شود، از این‌رو بدیهی است که بخش خصوصی دسترسی چندانی به این منابع و انجام سرمایه‌گذاری در سطح بالا نداشته است. براساس اطلاعات جدول شماره ۲ متوسط رشد سالانه تورم در طول برنامه ۱۸/۹ درصد بوده است که ۴/۵ درصد

بیش از میزان هدفگذاری شده برنامه است نرخ تورم براساس پیش‌بینی برنامه اول از ۲۰/۵ درصد در سال ۱۳۶۸ می‌بایستی به ۸/۹ درصد در پایان برنامه یعنی در سال ۱۳۸۲ می‌رسید. لیکن در پایان برنامه نرخ تورم ۲۲/۹ درصد بوده است.

جدول شماره ۲: مقایسه اهداف و عملکرد برخی شاخص‌های اقتصادی در برنامه اول توسعه

شرح	هدف	عملکرد
رشد اقتصادی (درصد)	۸/۱	۷/۳
رشد سرمایه‌گذاری (درصد)	۱۱/۶	۹/۲
دولتی	۱۱	۲۲/۷
غیردولتی	۱۲/۲	۱/۴
اشتغال جدید (هزار نفر)	۳۹۴	۳۸۴
نرخ بیکاری (درصد)	۱۳/۴	۱۱/۵
نقدپسندی	۸/۲	۲۵/۷
تورم	۱۴/۴	۱۸/۹

مأخذ: سایت بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال‌های مختلف، قانون برنامه اول توسعه (۱۳۸۳=۱۰۰)

عملکرد برنامه اول توسعه نشان می‌دهد که با شروع برنامه، رشد اقتصادی چشمگیر بود (رشد اقتصادی در سال ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۲/۱ و ۱۰/۹) لیکن در سال‌های آخر برنامه یعنی سال ۱۳۷۲ رشد کاهش چشمگیر (۴/۹) می‌یابد. این امر نشان می‌دهد که این برنامه نتوانست رشدی مستمر و پایدار را در اقتصاد شکل دهد و رشد اقتصادی تحت تأثیر تحولات خارج از برنامه (مانند افزایش درآمد نفتی کشور ناشی از اشغال کویت و تزریق وام‌های خارجی) قرار داشته است. متوسط رشد سالانه در طول برنامه حدود ۷/۴ درصد بود. هر چند افزایش رشد اقتصادی، به‌ویژه در مقایسه با سال‌های پیش از برنامه، دستاورد مثبتی محسوب می‌شود، لیکن در مقایسه با رشد هدفگذاری شده در برنامه پایین‌تر است که حاکی از تحقق نیافتن صد در صد برنامه است.

در برنامه اول به طور متوسط در هر سال ۳۸۴ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شد که حاکی از تحقق ۹۷ درصدی هدف برنامه بود. برنامه اول در دستیابی به هدف کاهش نرخ بیکاری موفق بود، به طوری که در پایان برنامه نرخ بیکاری به ۱۱/۵ درصد کاهش پیدا کرد.

۲-۴- برنامه توسعه پنجساله دوم (۱۳۷۸-۱۳۷۴)

راهبرد اصلی برنامه دوم توسعه، تثبیت دستاوردهای برنامه اول و ایجاد ثبات در روندهای اقتصادی کشور بود. این برنامه از نظر ساختار و ماهیت تفاوتی با برنامه اول نداشت و مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی بود. برنامه دوم نیز رشد و توسعه اقتصادی را اصلی ترین هدف خود می دانست و تأکید خاصی بر پایداری آن داشت. "برنامه ثبات اقتصادی" عنوان دیگر برنامه دوم توسعه بوده است. تکمیل و توسعه بازار پول و ایجاد اشتغال از طریق توسعه و حمایت از صنایع کوچک و صنایع تبدیلی از جمله مهم ترین سیاست های دنبال شده در برنامه دوم بود.

جدول شماره ۳: مقایسه اهداف و عملکرد برخی شاخص های اقتصادی در برنامه دوم توسعه

عملکرد	هدف	شرح
۳/۸	۵/۱	رشد اقتصادی (درصد)
۸	۶/۲	رشد سرمایه گذاری (درصد)
۱/۲	-	دولتی
۱۳/۷	-	غیردولتی
۲۶۳	۴۰۴	اشتغال جدید (هزار نفر)
۱۳/۱	۱۲/۶	نرخ بیکاری (درصد)
۲۵/۵	۱۲/۵	نقدینگی
۲۵/۶	۱۲/۴	تورم

مأخذ: تارنمای بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال های مختلف، قانون برنامه دوم توسعه

در طول برنامه دوم توسعه شاهد تحولات متعددی در حوزه اقتصاد، از جمله بحران بدهی‌های ارزی در اوایل برنامه یاد شده و لزوم صرفه‌جویی در مصارف ارزی، کاهش قیمت نفت از مقدار پیش‌بینی شده در سال ۱۳۷۶ و کاهش شدیدتر آن در سال ۱۳۷۷ بودیم، که نتیجه آن عملکرد ضعیف رشد سرمایه‌گذاری دولتی نسبت به برنامه اول بود. افزایش نرخ تورم و افزایش انتظارات تورمی و فشار تقاضا برای خرید کالا و ارز باعث شد که مجموعه‌ای از سازوکارهای کنترل اقتصادی، شامل نظام چند نرخ ارز و برقراری دوباره کنترل قیمت‌ها و کنترل واردات و اعمال سیاست‌های انقباضی پولی به وجود آید.

عملکرد برنامه دوم توسعه نشان می‌دهد که میانگین رشد تولید ناخالص داخلی ۳/۸ درصد بود که با هدف برنامه مبنی بر رشد ۵/۱ درصدی فاصله داشت. با توجه به اینکه سرمایه‌گذاری توسط بخش غیردولتی در برنامه دوم با رشد متوسط سالانه ۱۳/۷ درصد افزایش یافت، می‌توان گفت که نقش بخش خصوصی در اقتصاد در مقایسه با برنامه اول بیش‌تر بود.

از نظر ایجاد فرصت‌های شغلی و نرخ بیکاری، عملکرد برنامه دوم توسعه مطابق با اهداف تعیین شده نبود به طوری که طبق اهداف برنامه دوم توسعه باید نرخ بیکاری به ۱۲/۶ درصد کاهش می‌یافت. در حالی که عملکرد آن ۱۳/۱ درصد را نشان می‌دهد. در حالی که نرخ تورم به طور متوسط ۱۲/۴ درصد هدف‌گذاری شده بود، تورم تحقق یافته طی سال‌های برنامه به طور چشمگیری بیش‌تر از اهداف برنامه است. متوسط نرخ تورم در طول برنامه دوم حدود ۲۵/۶ درصد بود که از رقم هدف برنامه‌ای آن که حدود ۱۳/۲ واحد درصد بیش‌تر بوده است.

۳-۴- برنامه توسعه پنج‌ساله سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹)

مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم توسعه، کوشش به منظور فراهم ساختن الزام‌های تحقق یک توسعه پایدار بود. بر این اساس، برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی

مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدیگری دولت طراحی و تدوین شد. از این‌رو برنامه سوم توسعه به "برنامه اصلاح ساختاری" نیز مشهور است.

جهت‌گیری اصلی برنامه اصلاحات ساختاری و نهادی به‌منظور آزادسازی و خصوصی‌سازی بود که در رابطه با نظام بانکی جهت‌گیری برنامه، مبتنی بر فراهم کردن زمینه برای تخصیص رقابتی منابع بانکی بر مبنای ارزیابی و توجیهات فنی و مالی و اقتصادی و تأسیس بانک توسط بخش خصوصی از مقوله‌هایی بود که در برنامه سوم توسعه به آن‌ها تأکید شده بود.

جدول شماره ۴: مقایسه اهداف و عملکرد برخی شاخص‌های اقتصادی در برنامه سوم توسعه

عملکرد	هدف	شرح
۵/۴	۶	رشد اقتصادی (درصد)
۱۰/۷	۷/۱	رشد سرمایه‌گذاری (درصد)
۶/۱	۴/۱	دولتی
۱۳	۱۲/۳	غیردولتی
۵۸۹	۷۶۵	اشتغال جدید (هزار نفر)
۱۲/۳	۱۲/۶	نرخ بیکاری (درصد)
۲۴/۲۸	۲۰/۰۴	نقدینگی
۱۴/۱	۱۵/۹	تورم

مأخذ: تارنمای بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال‌های مختلف، قانون برنامه سوم توسعه

خط‌مشی‌های یاد شده از سال ۱۳۷۹ اجرا و در این جهت اقدامات و اصلاحاتی انجام شد که از آن جمله در حوزه نظام بانکی شاهد تأسیس بانک‌های خصوصی داخلی

و بانک‌های خارجی در مناطق آزاد به‌همراه تقویت بازار بورس و نظام مالی غیربانکی به‌منظور انحصارزدایی از شبکه بانکی و تأمین اطمینان بیش‌تر برای سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی بانک‌ها برای تحکیم بنیان‌های تولید و سرمایه‌گذاری هستیم. با نگاهی به عملکرد برنامه می‌توان گفت که این برنامه در رسیدن به اهداف کمابیش موفق بوده است.

حاصل تلاش‌های انجام شده در طول برنامه سوم، دستیابی به متوسط رشد اقتصادی سالانه ۵/۴ درصدی و رشد سرمایه‌گذاری ۱۰/۷ درصدی بوده است که بیش‌تر از اهداف برنامه است. عملکرد بازار کار نشان‌دهنده ۷۶ درصد تحقق هدف در ایجاد فرصت‌های شغلی بود. نرخ بیکاری در پایان برنامه به کم‌تر از میزان هدفگذاری شده رسید. متوسط رشد سالانه تورم در برنامه سوم ۱۵/۹ درصد هدفگذاری شده بود که با توجه به عملکرد ۱۴/۱ درصدی آن، می‌توان گفت که این برنامه در دستیابی به این هدف موفق بوده است.

۴-۴- برنامه توسعه پنج‌ساله چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم توسعه، تهیه و تصویب آن در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله و پس از ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه توسط مقام محترم رهبری است. این برنامه در قالب سند چشم‌انداز کشور در افق ۱۴۰۴ و با جهت‌گیری رشد مستمر و پر شتاب اقتصادی تدوین شد. برنامه چهارم توسعه با توجه به موضوع اصلی آن به "برنامه توسعه پایدار با رویکرد جهانی" نیز مشهور است.

دستیابی به رشد اقتصادی پیوسته، با ثبات و پر شتاب، یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌های کلی برنامه چهارم در حوزه اقتصادی بوده که در قانون برنامه چهارم توسعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. با اتکاء به محاسبات انجام شده در اسناد پشتیبان، سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، رسیدن کشور در جایگاه نخست اقتصادی منطقه، مرهون تحقق رشد اقتصادی متوسط ۸ درصد در سال

خواهد بود. با توجه به اینکه تحقق رشد ۸ درصدی متوسط سالانه در اقتصاد کشور طی برنامه چهارم به‌طور متوسط با رشد ۱۲/۲ سرمایه‌گذاری و رشدهای ۳/۵ درصدی بهره‌وری نیروی کار، ۱ درصدی سرمایه و ۲/۵ درصدی بهره‌وری کل عوامل در سال قابل تحقق خواهد بود، از این‌رو عدم دستیابی به رشد ۸ درصدی اقتصادی در برنامه چهارم توسعه را باید در تحقق نیافتن رشد اجزای مذکور جست و جو کرد.

افزایش سطح اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری دومین هدف تعیین شده در بند ۳۴ سیاست‌های کلی برنامه چهارم است. به‌منظور دستیابی به این هدف احکام متعددی از جمله مواد ۱۱، ۲۷ و ۱۰۱ در قانون برنامه چهارم توسعه به تصویب رسیده است. مهم‌ترین هدف کمی در این قانون، رشد منفی ۴/۲ درصدی نرخ بیکاری در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۴ بوده است، تا این نرخ در سال پایانی برنامه به ۸/۴ درصد تنزل یابد. چنین عملکردی نشانگر اجرای ناموفق دومین هدف بند ۳۴ سیاست‌های کلی مبنی بر ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری است. این در حالی است که مستند به گزارش رسمی بانک مرکزی، بیش از ۲۳۰ هزار میلیارد ریال تسهیلات با هدف اشتغال در طرح‌های زود بازده به متقاضیان پرداخت شده است. مهار تورم یکی از اهداف بند ۳۹ سیاست‌های کلی برنامه چهارم است. به‌منظور تحقق این هدف، در قانون برنامه چهارم توسعه، کاهش نرخ تورم به ۸/۶ درصد در سال ۱۳۸۸ پیش‌بینی شده است. آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد با آغاز برنامه چهارم، به سبب پایین‌کردن دولت به محدود کردن رشد نقدینگی در سطح موردنظر برنامه و در پیش گرفتن سیاست‌های انبساطی، نرخ تورم که طی سال‌های برنامه سوم روندی کاهنده داشته است، با رشدی کم سابقه افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۵: مقایسه اهداف و عملکرد برخی شاخص‌های اقتصادی در برنامه چهارم توسعه

شرح	هدف	عملکرد
رشد اقتصادی (درصد)	۸	۴/۴۶
رشد سرمایه‌گذاری (درصد)	۱۲/۴	۵/۶۶
دولتی	-	۴/۷
غیردولتی	-	۶/۵
اشتغال جدید (هزار نفر)	۸۴۸	۶۳۰
نرخ بیکاری (درصد)	۱۱	۱۰/۹۱
نقدینگی	۲۰/۴	۲۸/۰۴
تورم	۹/۴۶	۱۵/۳۸

مأخذ: تارنمای بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال‌های مختلف، قانون برنامه چهارم توسعه

۵-۴- برنامه توسعه پنجساله پنجم (۱۳۹۴-۱۳۹۰)

در این برنامه دولت موظف شده است با همکاری سایر قوا، "الگوی توسعه اسلامی- ایرانی" را که در آن تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی دیده شده است تدوین و به مجلس ارائه شود و با تصویب مجلس این الگو مبنای برنامه ششم و برنامه‌های بعدی قرار گیرد. در حوزه پول و بانک که در مواد ۸۶ تا ۹۸ به آن پرداخته شده است، شاهد مباحث گسترده‌ای هستیم که نشان از لزوم تغییر و تکمیل ابزارهای مورد بحث در قانون بانکداری بدون ربا دارد. از جمله در تبصره ماده ۹۱ مدیران عامل بانک‌ها را مجاز به پرداخت تسهیلات به طرح‌های دارای توجیه فنی، مالی و اقتصادی کرده است، همچنین اضافه شدن عقود استصناع، مراحه و خرید دین به فصل سوم قانون بانکداری بدون ربا (ماده ۹۸)، و در ماده ۹۷، شورای پول و اعتبار موظف شده است طی سال‌های برنامه با توجه به بند ۲۳ سیاست‌های کلی برنامه پنجم ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری موارد زیر را انجام دهد.

- الف- اصلاح رویه‌های اجرایی، حسابداری و مالی در سامانه بانکی براساس اهداف و احکام بانکداری بدون ربا.
- ب- ترویج استفاده از تأمین مالی اسلامی جدید نظیر صکوک جهت کمک به تأمین مالی اسلامی بانک‌های اسلامی کشور.
- ج- اصلاح ساختار بانک مرکزی در جهت تقویت نظارت بر نهادهای پولی و مالی به منظور تحقق اهداف کلان اقتصادی.
- د- افزایش شفافیت و رقابت سالم در ارائه خدمات بانکی در جهت کاهش هزینه‌ها و خدمات بانکی.
- ه- تقویت نظام‌های پرداخت

با این وجود عملکرد شاخص‌های کلان اقتصادی نشان‌دهنده تحقق نیافتن عملکرد برنامه با پیش‌بینی‌ها و یا جهت‌گیری برای خروج از رکود تورمی طی دو سال اول برنامه است، به طوری که در زمینه رشد اقتصادی طی سال‌ها ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ شاهد نرخ رشد ۴/۳ و ۶/۸- درصدی در مقایسه با اهداف برنامه که به طور متوسط تحقق رشد ۸ درصدی را دنبال می‌کند، به دست آمده است که بسیار کم‌تر از هدف برنامه است. در زمینه سرمایه‌گذاری طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ اهداف برنامه به طور متوسط نرخ رشد سرمایه‌گذاری ۱۲ درصدی را دنبال می‌کرد که در عمل شاهد نرخ رشد ۳/۵ و ۲۳/۸- درصدی طی دو سال اول برنامه به دست آمده است. در رابطه با نقدینگی و تورم هر چند اهدافی به صورت کمی در مستندات برنامه اشاره نشده است، لیکن در عمل شاهد رشد نقدینگی بالایی در دو سال اول برنامه ۱۹/۴ و ۳۰/۸ و همچنین نرخ تورم ۲۱/۵ و ۳۰/۵ در طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ هستیم.

۵- روش تحقیق و معرفی الگو

در این مقاله با بهره گرفتن از مبانی نظری، مرور الگوهای اقتصادسنجی در ادبیات موضوع و با در نظر گرفتن شرایط خاص اقتصاد ایران^۱ برای تحلیل اثر اجرای قانون بانکداری بدون ربا و همچنین خصوصی‌سازی نظام بانکی بر برخی متغیرهای کلان اقتصادی، الگوی تحقیق به صورت زیر معرفی می‌شود.

$$\ln IP_t = \alpha_0 + \alpha_1 DU_{63} + \alpha_2 DU_{63} * \ln CER_t + \alpha_3 \ln CER_t + \alpha_4 \ln GDP_t + \alpha_5 K_{t-1} + \alpha_6 R_t + \alpha_7 \ln OG_{t-1} + \alpha_8 DU_{80} + V_t \quad (۱)$$

$$\ln GDP_t = \beta_0 + \beta_1 DU_{63} + \beta_2 DU_{63} * \ln CER_t + \beta_3 \ln CER_t + \beta_4 \ln IP_t + \beta_5 \ln K_t + \beta_6 \ln L_t + \beta_7 \ln G_t + \beta_8 \ln DU_{80} + \varepsilon_t \quad (۲)$$

$$\ln L_t = \theta_0 + \theta_1 DU_{63} + \theta_2 DU_{63} * \ln CER_t + \theta_3 \ln CER_t + \theta_4 \ln IP_t + \theta_5 \ln GDP_t + \theta_6 \ln CPI_t + \theta_7 \ln DU_{80} + \epsilon_t \quad (۳)$$

$$\ln CPI_t = \delta_0 + \delta_1 DU_{63} + \delta_2 DU_{63} * \ln CER_t + \delta_3 \ln CER_t + \delta_4 \ln OG_{t-1} + \delta_5 \ln GDP_t + \delta_6 R_t + \delta_7 EX_t + \delta_8 \ln DU_{80} + \xi_t \quad (۴)$$

^۱ از آنجا که هر کشور از نظر شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، وضعیت متفاوت از دیگر کشورها را دارد. از این رو باید الگوی مورد نظر برای هر کشور و براساس شرایط موجود در آن کشور تعدیل شود. بنابراین الگوی مورد نظر ما در این تحقیق به شکلی انتخاب شده است که از بیش‌تر نظرات و مطالعات تجربی درباره عوامل مؤثر بر متغیرهای کلان که بیش‌ترین تأثیر را بر آنها داشته‌اند، نماینده‌ای وجود داشته باشد.

که در آن متغیرهای دستگاه معادلات همزمان به دو دسته درونزا و برونزا به شرح زیر تعریف شده‌اند:

الف- متغیرهای درونزای الگو: لگاریتم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی $\ln IP_t$ ، لگاریتم تولید ناخالص داخلی واقعی $\ln GDP_t$ ، لگاریتم سطح عمومی قیمت‌ها $\ln CPI_t$ ، لگاریتم اشتغال $\ln L_t$.

ب- متغیرهای برونزای الگو: لگاریتم تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی $\ln CER_t$ ، لگاریتم درآمدهای نفتی دولت $\ln OGD_t$ ، لگاریتم کل مخارج دولت $\ln G_t$ ، انباره سرمایه K_t ، لگاریتم سرمایه $\ln K_t$ ، نرخ سود سپرده بلندمدت پنج ساله R_t ، نرخ ارز بازار موازی EX_t ، متغیر مجازی سال‌های اجرای قانون بانکداری بدون ربا DU_{63} ، متغیر مجازی ناشی از ورود بانک‌های خصوصی DU_{80} .

اطلاعات و ارقام استفاده شده در این مقاله، از داده‌های سری زمانی منتشر شده توسط بانک مرکزی ج.ا. و مرکز آمار ایران و برای دوره آماری ۱۳۹۱-۱۳۳۸ گردآوری شده است. تخمین معادلات فوق با استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای (3SLS)، با استفاده از نرم‌افزار EViews6 انجام گرفته است. در نظام معادلات همزمان برای آزمون معنادار بودن ضرایب از آزمون t استفاده می‌شود. سایر معیارهای خوبی برازش رگرسیون (مانند ضرایب تعیین R^2 و خطای استاندارد و ...) در نظام معادلات همزمان به دلیل ارتباط اجزا خطای معادلات کاربرد زیادی ندارد. (ذوالنور، ۱۳۸۴)

۶- نتایج حاصل از تخمین الگو

نخستین گام در تحلیل متغیرهای سری زمانی موجود در الگو، بررسی مانایی متغیرهاست. زیرا مانایی و نامانایی یک سری می‌تواند تأثیر جدی بر رفتار و خواص آن الگو، از جمله ترس از به‌وجود آمدن رگرسیون کاذب داشته باشد.

برای انجام آزمون ریشه واحد به منظور تعیین مانایی و مرتبه جمع بستگی سری زمانی متغیرهای پژوهش، روش دیکی- فولر تعمیم یافته ADF (۱۹۹۷) و فیلیپس- پرون pp (۱۹۹۸) در این تحقیق استفاده شده است.

نتایج آزمون برای وجود ریشه واحد نشان می‌دهد که متغیرهای رشد اقتصادی و سطح عمومی قیمت‌ها در سطح مانا $I(0)$ و بقیه متغیرها نامانا هستند. با بررسی تفاضل مرتبه اول متغیرها این نتیجه حاصل شده است، که بقیه متغیرهای موجود در الگو جمع بسته از مرتبه یک $I(1)$ هستند. پس از برآورد الگو آزمون مانایی جملات پسماند انجام شد که مانایی جملات پسماند تأیید گردید.

پس از برآورد الگو با استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای نتایج حاصل نشان می‌دهد که با احتمال ۵ درصد در سه معادله اول اثر اجرای قانون بانکداری بدون ربا معنادار نشده است. این بدین معناست که اجرای قانون بانکداری بدون ربا (از سال ۱۳۶۳ تاکنون) تأثیری بر متغیرهای اصلی اقتصاد (سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی، اشتغال) نداشته است. و تنها معناداری ضریب متغیر مجازی اجرای قانون بانکداری بدون ربا بر معادله چهارم یعنی سطح عمومی قیمت‌ها به تأیید رسیده است و علامت ضریب DU_{80} نشان می‌دهد، اجرای قانون بانکداری بدون ربا بر سطح عمومی قیمت‌ها اثر مثبت و معنادار داشته است.

با توجه به مبانی نظری گفته شده از نگاه اقتصاددانان مسلمان، انتظار می‌رفت که پس از حذف ربا از نظام بانکی سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال افزایش یافته و سطح عمومی قیمت‌ها کاهش (کاهش تورم) یابد. حال این پرسش اساسی پیش می‌آید که چرا اجرای قانون بانکداری بدون ربا در رسیدن به اهداف مذکور موفق عمل نکرده است؟

در بررسی علل ناکارآمدی می‌توان در یک تقسیم‌بندی به دو دسته از عوامل به‌طور خلاصه اشاره کرد، الف: علل داخلی از جمله، اشکالات و نارسایی‌های موجود در خود قانون، نبود ابزارهای مبهم و ناکافی در اختیار بانک مرکزی و انتخاب الگوی

نامناسب برای عملیاتی کردن قانون ... و ب: عوامل بیرونی تأثیرگذار بر نظام بانکی مانند: مبهم بودن رابطه دولت و نظام بانکی، وجود نرخ تورم بالا که در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بر نظام بانکی، همچون چاقوی دولاب عمل کرده است، بنیه ضعیف فنی و مالی بنگاه‌های اقتصادی، به‌ویژه بخش خصوصی و امکان عدم رقابت آن‌ها با بخش دولتی، حاکم بودن گرایش کم‌تر به سرمایه‌گذاری به دلایل مختلف و رفتن منابع به سمت دلالی و سفته بازی و ... اشاره کرد که مانع از اجرای درست عقود در چارچوب بانکداری بدون ربا شده است. که در ادامه به برخی اشاره می‌شود.

بررسی شیوه اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا در عمل نشان می‌دهد، قانونی که چارچوب قراردادهای بانکی را شکل می‌دهد در بیش‌تر موارد به‌شکل صوری اجرا شده است و نتایج حاصل از الگو این مهم را تأیید می‌کند.

روح حاکم بر قانون بانکداری بدون ربا، مشارکت در سود و زیان است، لیکن در عمل به دلایلی زمینه برای مشارکت واقعی فراهم نشده است و بانک‌ها کمابیش در تمام عقود از دریافت‌کنندگان تسهیلات سود ثابت دریافت و به تمام سپرده‌گذاران نیز سود ثابت و از پیش تعیین‌شده‌ای پرداخت کرده‌اند. و در عمل از عقود مشارکتی در نظام بانکی به‌گونه‌ای استفاده شده است که همان کارکرد عقود مبادله‌ای را داشته است. گفتنی است که یکی از مشخصه‌های بانکداری بدون ربا، عدم پرداخت سود معین و یا دریافت آن از متقاضیان است؛ ولی بانکداری کنونی در این جهت حرکت نکرده است. در قراردادهایی که طرفین (بانک و متقاضی تسهیلات) باید در سود و زیان شریک باشند، تنها بانک در سود شریک می‌شود، و با صورتساز و پیوست کردن قراردادها و یا تعهداتی دیگر، زیان را از دوش خود برمی‌دارد، که این عمل باعث تصور ربوی بودن معاملات می‌شود.

بانکداری بدون ربا به‌دلیل وظیفه واسطه‌گری و وکالتی که از ناحیه سپرده‌گذاران، در به‌کارگیری سپرده آنان در قالب عقود اسلامی بر عهده آن‌ها گمارده شده است، بایستی به‌طور طبیعی در بخش حقیقی اقتصاد وارد شوند، و به‌منظور انتخاب پروژه‌های

سودآور و مفید و همچنین اعطای تسهیلات به کسانی که اطمینان بیش‌تری به کارایی آن‌ها وجود دارد، قدم بردارند. این مهم نیازمند به کارشناسی و نظارت مستمر، در اجرای درست و جلوگیری از سوءاستفاده‌ها و تخلفات دارد. روند نظارت در بانکداری کنونی بسیار ضعیف و ناکافی است و به دلیل عدم اهتمام در امر نظارت، بانکداری موجود شیوه‌هایی را در پیش گرفته، تا بدون نیاز به نظارت و تنها براساس گرفتن تضمین‌های کافی، سود مورد نظر برای بانک‌ها حاصل شود. این نحوه عمل بانک‌ها موجب شده است تا در ارائه تسهیلات، نرخ سود مورد انتظار، به حداقل نرخ سود مورد انتظار تبدیل شود، با توجه به اینکه این نرخ به‌ندرت در پایان دوره مالی تغییر می‌کند، نرخ به‌صورت ثابت از پیش تعیین شده است و برای مشتریان تبدیل می‌شود و در واقع، همان نرخ بهره در بانکداری ربوی تداعی می‌شود.

از جمله دلایل دیگر در دسترسی نداشتن به اهداف را می‌توان در ناکارایی نظام بانکی، اهرم‌های فشار دولت بر نظام پولی - بانکی کشور دانست.^۱ اصلاح ساختار رابطه دولت و نظام پولی - بانکی، اولویت مبنایی و اساسی کشور است. در واقع ساختار رابطه بین دولت و نظام پولی - بانکی کشور با استفاده از سه اهرم فشار از طرف دولت بر نظام پولی - بانکی تنظیم شده است که در نتیجه، مانع از کارکرد درست سیاست‌های پولی در چارچوب قانون بانکداری بدون ربا شده است و کارایی نظام پولی - بانکی کشور مخدوش شده است. این اهرم‌های فشار عبارت‌اند از: اول - تسلط دولت بر عرضه پول و تبدیل شدن آن به‌عنوان نتیجه فرآیند تأمین مالی بودجه دولت و در نتیجه ناتوانی بانک مرکزی در تنظیم حجم پول. دوم - تعیین دستوری نرخ‌های سود بانکی توسط دولت^۲ (کاهش نرخ سود تسهیلات در شرایط تورمی موجب افزایش

^۱ پروین صمدی: تأثیر اندازه دولت بر توسعه مالی در نظام بانکی ایران، ۱۳۹۲.

^۲ یک شاهد بر این مدعا تصویب قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی متناسب با نرخ بازدهی در بخش‌های مختلف (با تأکید بر قانون عملیات بانکی بدون ربا) در سال ۱۳۸۵ است که دولت و بانک مرکزی مکلف می‌شوند تا سازوکار تجهیز و تخصیص منابع را چنان سامان دهند که سود مورد انتظار در پایان برنامه چهارم در عقود مبادله‌ای تک رقمی شود.

تقاضا بر تسهیلات و الزام بانکها بر پذیرش پروژه‌های اقتصادی کم بازده می‌شود. همچنین شکاف غیرمعارف نرخ سود بانکی با نرخ تورم موجب سوءاستفاده از آن می‌شود. و ناتوانی بانک مرکزی در کنترل نرخ‌های سود به‌طور مستقل سوم - تعیین تسهیلات تکلیفی، مانند اعطای تسهیلات به طرح‌های زود بازده.

بیش و پیش از آنکه نظام پولی - بانکی کشور نیازمند اصلاح ساختار داخلی باشد، به‌شدت نیازمند اصلاح ساختار رابطه بین دولت و نظام پولی - بانکی کشور است. از آنجا که رفع بسیاری از مشکلات نظام بانکی را باید در رابطه مالی دولت با بانکها و اصلاح این رابطه جست و جو کرد و گذاری چگونگی تعیین نرخ‌های سود بانکی به سازوکار کارشناسی، بازار و شرایط اقتصادی از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به بهبود روابط دولت و نظام بانکی کمک کند. همچنین تسهیلات تکلیفی و شبه تکلیفی دولت تا حد امکان حذف شود تا نظام بانکی بتواند به‌سمت کاهش سهمیه‌بندی اعتباری در بخش‌های اقتصادی و اولویت دادن به پروژه‌های اقتصادی قابل توجه در اعطای تسهیلات و در شرایط رقابتی حرکت کند.

از جمله عواملی که در تحقق نیافتن نظام بانکی به اهداف مؤثر بوده است، تغییرات مداوم سیاست‌های پولی در واکنش به تکانه‌های داخلی (مانند تغییر دولت‌ها و به تبع آن سیاست‌هایی آنها در بخش پولی و بانکی) و تکانه‌های خارجی (مانند تحریم و نوسان در درآمدهای نفتی) است. تکانه‌های پولی اقتصاد ایران که بیش‌تر از نوسان‌های درآمدهای نفتی و کسری بودجه دولت نشات می‌گیرد، از طریق پایه پولی و تراز نامه بانک مرکزی به حوزه متغیرهای پولی و مالی اقتصاد وارد شده است. براساس یافته‌های پژوهش طیب‌نیا (۱۳۹۰) نامتوازن ساختاری در اقتصاد بخش عمومی ایران، شرایط ویژه‌ای را به‌وجود آورده که استفاده از ابزار سیاست پولی در کنترل نقدینگی را مشکل و حتی ناممکن کرده است. بررسی منابع پولی در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که دو جزء خالص دارایی‌های خارجی و خالص بدهی بخش دولت به بانک مرکزی که مهم‌ترین جزء پایه پولی کشور است، در

کنترل بانک مرکزی نبوده است. این امر باعث ناکارآمد شدن ابزار در اختیار بانک مرکزی برای هدایت منابع به سمت تولید و اشتغال شده است. وجود اثر مثبت خصوصی‌سازی نظام بانکی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با معناداری ضریب متغیر مجازی DU_{80} به تأیید رسیده است. با توجه به اینکه اقتصاد ایران بانک محور است و اکثر نیازهای مالی بخش خصوصی از طریق نظام بانکی تأمین می‌شود بنابراین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وابستگی شدیدی به تسهیلات اعطایی نظام بانکی داشته است و رفتن به سمت خصوصی‌سازی نظام بانکی، ایجاد شرایط رقابتی و کم‌تر شدن دخالت‌های نابه‌جای دولت، باعث کارایی منابع بانکی و اثر مثبت بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد با احتمال ۵ درصد خصوصی‌سازی نظام بانکی سه معادله دیگر معنادار نشده است. و این بدین معناست که رفتن به سمت خصوصی‌سازی نظام بانکی تأثیری بر متغیرهای تورم، رشد اقتصادی و اشتغال نداشته است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اول - نتایج به دست آمده با بررسی عملکرد کنونی نظام بانکی نشان می‌دهد، که نظام بانکی بدون ربا در اقتصاد ایران، اهداف تدوین‌کنندگان آن را تأمین نکرده است. اشکال‌های گوناگونی موجود (مشکل و نارسایی: خود قانون، آیین‌نامه‌ها و بخش نامه‌ها، دخالت بیش از حد دولت در نظام بانکی با توجه به عدم مرزبندی مشخص بین نظام بانکی و دولت در قوانین، انتخاب الگوی نامناسب برای عملیاتی کردن قانون و...) باعث شده است که نظام‌های پولی از دو بیماری مهم، کژگزینی^۱ و کژمنشی^۲ رنج ببرد. کژگزینی به این معناست که از میان گزینه‌های قابل انتخاب برای گرفتن تسهیلات، موردی انتخاب شود

^۱ Adverse Selection

^۲ Moral Hazard

که صلاحیت لازم را ندارد و این موردی است که در اقتصاد ایران به دلایلی از جمله ضعف توان کارشناسی بانک‌ها، تعدد عقود، تورم بالا و سرکوب مالی اتفاق افتاده است، و به واسطه دخالت دولت در تخصیص اعتبارات بانکی، در طول سال‌های اجرای قانون بانکداری بدون ربا شدت گرفته است. کژمنشی نیز در مواردی اتفاق می‌افتد که گیرنده تسهیلات برخلاف مورد‌های تعیین شده در قرارداد عمل کند. این وضع نیز به دلایل مختلف از جمله ضعف نظارت در نظام بانکی، حاکم بودن گرایش کم‌تر به سرمایه‌گذاری و انجام کار تولیدی و ... اتفاق افتاده است. همه این مسائل به نظر می‌رسد نظام بانکی را تحت تأثیر قرارداد و تخصیص نیافتن درست و بهینه منابع، و نرسیدن به اهداف نظام بانکی از پیامدهای این وضعیت بوده است. بنابراین لزوم بازنگری و اصلاح در قانون بانکداری بدون ربا و همچنین توجه به عوامل و شرایط بیرونی تأثیرگذار بر نظام بانکی از جمله اصلاح رابطه دولت با نظام بانکی و هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی می‌بایستی مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گیرد.

دوم- براساس یافته‌های پژوهش ابزارهای بانک مرکزی برای هدایت منابع به سمت سرمایه‌گذاری و تولید و کنترل تورم و ایجاد اشتغال ناکارآمد، مبهم و ناکافی بوده است و اغلب منابع به صورت ناکارا تخصیص داده شده است.

سوم- آنچه به نظر می‌رسد تعدد اهداف بر شمرده شده در نظام بانکی بدون ربا با اعمال یک سیاست پولی مشخص امکان‌پذیر نیست و چه بسا به هیچ یک از اهداف هم نرسیم، همان‌طور که نتایج تحقیق نشان داد، زیرا اعمال یک سیاست پولی برای رسیدن به یک هدف (مثلاً کنترل تورم) با اهداف دیگر (سرمایه‌گذاری) ممکن است سازگاری نداشته باشد، بر این اساس بانک مرکزی باید با ملاحظه میزان اهمیت هر یک از اهداف مورد نظر و توان دستیابی به آن از طریق اعمال سیاست‌های پولی اقدام به اولویت‌بندی و برنامه‌ریزی در رسیدن به آن هدف را داشته باشد.

چهارم- با توجه به نتایج تحقیق که اثر مثبت خصوصی‌سازی در نظام بانکی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌باشد، آنچه به‌نظر می‌رسد لزوم تغییر نقش و میزان دخالت دولت به‌عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار در نظام بانکی است. این مهم با اصلاح نقش دولت در اقتصاد و حرکت در جهت کوچک شدن و تغییر در شیوه‌های مالکیت و همچنین مانع نفوذ نیروهای سیاسی در نظام بانکی محقق می‌شود. فایده دیگری که با اصلاح نقش دولت و حرکت در جهت خصوصی‌سازی نصیب نظام بانکی می‌شود این است که افزون بر کاهش هزینه‌های دولت، بخش بزرگی از مصارف دولتی که با ریخت و پاش نیز همراه است حذف می‌شود و نتیجه آن کسری بودجه کم‌تر و فشار کم‌تر به نظام بانکی برای تهیه وام‌های ارزان خواهد بود. دخالت‌های دولت و نیروهای سیاسی در بازار اعتبار افزون بر اینکه طرح‌های سرمایه‌گذاری موجه و شایسته را از دور خارج می‌کند، باعث کاهش سهم اعتبارات پرداختنی به‌وسیله نظام بانکی به بخش خصوصی می‌شود و این همان چیزی است که در تحقیق حاضر نیز تأیید شده است.

پنجم- نبود جامعیت و نارسایی ابزارهای سیاست پولی استفاده شده در قانون بانکداری بدون ربا با توجه به پیشرفت‌های مداوم، چه در حوزه نظری و عملی در نظام پولی و بانکی جهانی و لزوم پویایی نظام بانکی برای تعامل با دنیای خارج (از نتایج ارتباط با دنیای خارج همراهی نظام بانکی با تحولات جهانی و قرار دادن خدمات مالی متنوع در اختیار واردکنندگان و صادرکنندگان است. که به‌طور معمول موجب افزایش کارایی نظام مالی از طریق حذف نهادهای ناکارا، ایجاد فشار بیش‌تر برای اصلاح زیرساخت‌های مالی و کاهش مسائل مربوط به نامتقارن بودن اطلاعات، مانند کژگزینی و کژمنشی می‌شود و از طرفی یک عامل مهم در افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌باشد.) طراحی ابزارهای جدید منطبق با شریعت برای تعامل با اقتصاد جهانی ضرورتی است که احساس می‌شود.

کتاب‌نامه

الف - فارسی

آتشک، احمد و حسن درگاهی: *هدف‌گذاری تورم در اقتصاد ایران: پیش‌شرط‌ها و تبیین ابزارهای سیاستی*، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰ صص ۵۶-۴۲، ۱۳۸۱.

اسفندیاری، علی‌اصغر و فرهاد ترحمی: *اهمیت بخش خدمات مالی در ایجاد اشتغال در اقتصاد ایران*، مجموع مقالات نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی، ۱۳۸۷.

اکبریان، رضا و حمید رفیعی: *بانکداری اسلامی: چالش‌های نظری - عملی و راهکارها*، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۹۷-۱۱۸، ۱۳۸۶.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *آمار سری‌های زمانی*، سال‌های مختلف.

بیابانی، جهانگیر: *اقتصاد پولی*، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، چاپ اول، ۱۳۸۸.

بی‌اسنودن؛ اچ وین و پی‌ونیار کویچ: *راهنمای نوین اقتصاد کلان*، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری، تهران انتشارات برادران، ۱۳۸۳.

توتونچیان، ایرج: *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، انتشارات توانگران، ۱۳۸۵.

پروین، مجتبی: *عوامل مؤثر بر توسعه مالی در نظام بانکی ایران با تأکید بر تورم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور اصفهان، ۱۳۹۱.

جهانگرد، علی و سارا علی عسکری: *بررسی اثر توسعه مالی بر کارایی سیاست‌های پولی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه*، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، سال اول شماره ۴، صص ۱۶۰-۱۴۷، ۱۳۹۰.

جعفری صمیمی، احمد و علیرضا عرفانی: *آزمون خنثی بودن و ابر خنثی بودن پول در اقتصاد ایران*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷، صص ۱۳۸-۱۱۷، ۱۳۸۳.

تفضلی، فریدون: *اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، نشر نی، چاپ اول (ویراست دوم)، ۱۳۷۸.

خان، محسن س و میرآخور: *مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی*، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران، ۱۳۷۰.

ختایی، محمود: *گسترش بازارهای مالی و رشد اقتصادی*، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا. ۱۳۷۸.

ختایی، محمود و دانه‌کار: *آثار رشد پولی قابل انتظار و غی قابل انتظار بر محصول کل* (مطالعه موردی: اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۵۰)، چهارمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، صفحات ۱۰۳-۱۲۷.

ختایی، محمود و رویا سیفی‌پور: *نقش منابع مالی درازمدت در رشد اقتصادی ایران*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۴ و ۵، ۱۳۷۹.

دفتر مطالعات اقتصادی، تورم، *دلایل و راه‌های مهار آن در اقتصاد ایران*، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، وزارت بازرگانی، چاپ اول ۱۳۸۴.

ذوالنور، سیدحسین: *مقدمه‌ای بر اقتصادسنجی*، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۴.

راستی، محمد: *آثار توسعه تجارت بر توسعه مالی در اقتصاد ایران*، مجله بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۷، صص ۶۳-۵۶، ۱۳۸۸.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران www.cbi.ir

سخایی، عمادالدین: *بررسی اثر توسعه بازارهای مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه*، شیراز: پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، ۱۳۸۵.

سلیمی‌فر، م و قوی، م: *تسهیلات و سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۳، ۱۳۸۲.

شاگری، عباس و عباس خسروی: *آزمون نظریه مکینون-شاو در اقتصاد ایران*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۴، صص ۱۰-۱، ۱۳۸۳.

شریفی رنانی، حسین و راضیه صالحی و سارا قبادی: *اثرات نامتقارن شوک‌های سیاست‌های پولی بر سطح تولید واقعی در ایران*، رویکرد چرخش مارکوف، فصلنامه مدلسازی اقتصادی، شماره ۱۹، صص ۸۹-۱۰۵، ۱۳۹۱.

شیرین بخش، شمس‌اله: *اثرات سیاست پولی بر سرمایه‌گذاری*، پژوهشنامه اقتصادی شماره ۱۹، صص ۲۶۳-۲۷۰، ۱۳۸۴.

شیوا، رضا: *اثر تأمین مالی در درازمدت بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران*، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۶۵-۳۳، ۱۳۸۰.

صادقی شاهدانی، مهدی و حامد صاحب هنر و محمد عظیم‌زاده آرانی، سیدمهدی حسینی دولت آبادی: *بررسی اثر شوک‌های پولی بر متغیرهای کلان اقتصادی با روش BVAR*: مطالعه موردی ایران، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، شماره ۴ صص ۹۱-۱۰۵، ۱۳۹۱.

صمدی، علی حسین: *گسترش مالی و رشد اقتصادی، آزمون‌های ریشه واحد و همگرایی در حضور تغییر جهت‌های ساختاری (شواهدی از اقتصاد ایران)*، مجله برنامه بودجه، شماره ۵۸-۵۹، ۱۳۷۹.

صمدی، علی حسین: *سرمایه اجتماعی و توسعه مالی: اقتصاد ایران (۸۵-۱۳۵۰)*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۸، صص ۱۴۴-۱۱۱، ۱۳۸۸.

صمدی، علی حسین و مجتبی پروین: *تأثیر اندازه دولت بر توسعه مالی در نظام بانکی ایران*، مجموع مقالات ارائه شده در نخستین کنفرانس توسعه مدیریت پولی و بانکی، تهران، ۱۳۹۲.

طیب‌نیا، علی: *پویش تورم در اقتصاد ایران*، متن سخنرانی در کمیسیون اقتصاد کلان مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰.

عباسی‌نژاد، حسین و افسانه شفیعی: *آیا در اقتصاد ایران پول واقعاً خنثی است؟*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸، صص ۱۵۴-۱۱۵، ۱۳۸۴.

عباسی نژاد، حسین و احمد تشکینی: *آیا تورم در ایران یک پدیده پولی است؟*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷، صص ۲۱۲-۱۸۸، ۱۳۸۳.

غلامی، ذبیح الله و اسدالله فرزین وش و محمدعلی احسانی: *عدم تقارن چرخه‌های تجاری و سیاست‌های پولی در ایران (بررسی بیشتر با استفاده از مدل‌های MRSTAR)*، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۶۸، صص ۲۸-۵، ۱۳۹۲.

عصاری، عباس و علیرضا ناصری و مجید آقایی خوندایی: *توسعه مالی و رشد اقتصادی*، مقایسه کشورهای نفتی عضو اپک و غیرنفتی در حال توسعه با استفاده از روش‌های گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)، مجله تحقیقات اقتصادی، صص ۱۶۱-۱۴۱، ۱۳۸۷.

عیوضلو، حسین: *اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی*، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۵۹-۳۵، ۱۳۸۷.

فرجی، یوسف: *آشنایی با ابزارها و نهادهای پولی و مالی*، تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران، بانک مرکزی ج.ا.ا، چاپ اول، ۱۳۸۲.

قریشی، اقبال: *اسلام و نظریه بهره*، ترجمه گروه پژوهش‌های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۶.

قربان، محمد و الهام شکری و مرضیه مطلبی: *کاربرد الگوی تصحیح خطای نامقید در تعیین عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران*، مجله دانش و توسعه، شماره ۲۰، ۱۳۸۶.

کازرونی، سیدعلیرضا: *رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی تجربیات ایران*، مجموعه مقاله‌ها، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۸۲.

کميجانی، اکبر و سیدهادی عربی و محمداسماعیل توسلی: *هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین‌کننده آن در اقتصاد اسلامی*، دو فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۶، صص ۱۱۰-۱۲۳، ۱۳۹۱.

کميجانی، اکبر و رویا سیفی‌پور: *بررسی اثرات سرکوب مالی بر رشد اقتصادی در ایران*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ۶، شماره ۳۷، صص ۵۱-۳۱، ۱۳۸۵.

کميجانی، اکبر و محمد نادعلی: *بررسی رابطه علی تعمیق مالی و رشد اقتصادی در ایران*، مجله پژوهش‌نامه بازرگانی، شماره ۴۴، صص ۴۷-۲۳، ۱۳۸۶.

کميجانی، اکبر و علی‌نژاد مهربانی: *ارزیابی و اثر بخشی کانال‌های انتقال پولی بر تولی و تورم و تحلیل اهمیت نسبی آن‌ها در اقتصاد ایران*، فصلنامه برنامه و بودجه، سال هفتم، شماره ۲، صص ۶۴-۳۹، ۱۳۹۱.

گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال‌های مختلف.

واعظ، محمد و عبدالله قنبری: *نقش نظام بانکی در ایجاد و یا کنترل تورم با تأکید بر اثر اعتبارات و تسهیلات بانکی*، مجموعه مقالات نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی، ۱۳۸۷.

متوسلی، محمود و رضا آقابابایی: *آسیب‌شناسی نظام بانکی از منظر نهادگرایی*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، صص ۱۳-۹۳، ۱۳۸۵.

مراسلی، عزیز و باقر درویشی: *سرکوب مالی و رشد اقتصادی (شواهدی تجربی از اقتصاد ایران)*، پژوهش‌نامه اقتصادی، سال ۸، صص ۱۹۵-۱۷۵، ۱۳۸۷.

مهرآرا، محسن: *تعامل میان بخش پولی و حقیقی در اقتصاد ایران*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۳، سال ۱۳۷۷، صص ۱۰۰-۱۳۳، ۱۳۷۷.

معرفت، آیت‌اله: *ربا از گناهان کبیره و استثناءناپذیر است*، فصلنامه دانشگاه مفید، شماره ۱۳، صص ۴۹-۱۳، ۱۳۷۷.

معدلت، کورش: *توسعه بخش مالی و نقش آن در رشد اقتصادی*، مجله برنامه و توسعه، شماره ۲، ۱۳۸۱.

معدلت، کورش: *ارزیابی میزان و جهت اثرگذاری رشد بازارهای مالی بر رشد اقتصادی - براساس یک مدل اقتصادسنجی*، تهران: مجموعه مقالات پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۸۲.

موتمنی، مانی: *بررسی رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران*، مجله بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۴، صص ۶۶-۵۸، ۱۳۸۸.

موسویان، سیدعباس: *طرح تحول نظام بانکی اصلاح قانون و الگوی عملیات بانکداری بدون ربا*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ویراست دوم، تهران، ۱۳۹۰.

موسویان، سیدعباس: *بهره بانک‌های دولتی*، فصلنامه دانشگاه مفید، شماره ۱۴، صص ۲۴۰-۲۱۹، ۱۳۷۷.

میرآخور، عباس و باقرالحسنی: *مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل واقعی)*، ترجمه حسن گلریز، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران، ۱۳۷۰.

میدری، احمد: *رفع تضاد و منافع بخش‌های بانکی و تولیدی در الگوهای مختلف بانکداری*، مجلس و راهبرد، سال ۲۰، شماره ۷۵ صص ۷۸-۵۳، ۱۳۹۲.

موسوی محسنی، رضا و مریم سعیدی‌فر: *منحنی فیلیپس و تأثیرگذاری سیاست پولی در اقتصاد ایران*، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، صص ۳۰۳-۲۸۱، ۱۳۸۵.

یوسفی، محمدقلی: *حقوق مالکیت عامل کلیدی توسعه اقتصادی*، مجله اقتصاد و توسعه، شماره ۱۱، صص ۴۰-۹، ۱۳۸۶.

نادری، مرتضی: *توسعه مالی، بحران‌های مالی و رشد اقتصادی*، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۵، صص ۶۲-۳۷، ۱۳۸۲.

نادری، مرتضی: *توسعه مالی و رشد اقتصادی: رخدادهای بحران مالی و دلالت‌های مربوط به انتخاب نظام مالی متناسب*، تهران: مجموعه مقاله‌های پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۸۲.

نجف‌پور دهکردی، حمیدرضا، مسلم میرزایی و جواد عبادی و علیرضا فتح‌الهی نوا: *عقود اسلامی بانکی با تأکید بر نکات کاربردی نحوه اجرای آن در بانک مهر اقتصاد*، انتشارات نوید مهر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.

نظری، محسن و فاطمه گوهریان: *بررسی اثر متغیرهای سیاست پولی بر اشتغال به تفکیک بخش‌های عمده اقتصادی برای ایران (۱۳۸۱-۱۳۶۰)*، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰- صص ۱۹۵-۱۷۸، ۱۳۸۱.

نظیفی، فاطمه: *توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران*، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، پژوهشکده امور اقتصادی، شماره ۱۴، ۱۳۸۳.

هیبتی، فرشاد و نازی محمدزاده اصل: *ارزیابی پیامدهای توسعه نظام مالی بر تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی*، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۵، صص، ۱۳۸۳.

ب - بیگانه

Andres, J ; I.Hernando and J.D.Lopez-Salido, (1999): *The Role of Financial System In The Grow-Inflation Link*, THE OECD Experience, Banco de Espana, Working paper.

Boyd, J, H and B.A.Champ, (2003): *Inflation and Financial Market Perfance: What Have We Learned in The Last Ten Years?*, FRB of Cleveland Working Paper, no. 03-17, Retrieved from: [Http://www.clevelandfed.org/research](http://www.clevelandfed.org/research).

Berentsen, A and S.Shi, (2008): *Financial Deepning*, Inflation and Economic Growth, Retrieved from: [Http://www.wiwi-uni-frankfort.de/professoren/Vfspapers2009/Berentsen-Shi.Pdf](http://www.wiwi-uni-frankfort.de/professoren/Vfspapers2009/Berentsen-Shi.Pdf).

Bittencourt, M, (2011): *Inflation and Financial Development: Evidence from Brazil*, Economic Modelling 28, pp 91-99.

Boyd, J, H; R.Levin and B.D.Smit (2001): *The Impact of Inflation Financial Sector Performance*, Journal of Monetary Economics, vol 47, pp 221-249.

Barnes, M, (2001): *Tershold Relationships Among Inflation Financial Market Development and Growth* .retrieved From: [Http://www.economics.adelaide.edu.au/mbarnes/tp9-29H.pdf](http://www.economics.adelaide.edu.au/mbarnes/tp9-29H.pdf), working paper n00-4, School of Economics, university of Aclaide.

Blanchard, O.J and Gali Jordi (2007): *Labor Markets and Monetary Policy: A new-Keynesian Model With Unemployment*, MIT Department of Economic Working Paper .no.06-22, CEF Working Paper No2007/08.

Ciccarelli.M and Altavilla.C (2007): *Inflation, Forecasts, Monetary Policy and Unemployment: Evidence From The USA and Euro Area*, ECB Working paper NO,725.

Huang H.C; S.C.Lin; D.H.Kim and C.C.Yeh, (2010): *Inflation and The Finance – Grow nexus, Economic Modelling* 27, pp 229-236.

Khan, M.S. (2002): *Inflation, Financial Deepening and Economic Grow*, paper prepared for The Banco De Mexico Conference on Macroeconomic, Stability, Financial Market and Economic Development, Mecio City.

khan, M; A.senhadji and B. Smite, (2001): *Inflation and Financiahl Depth*, IMF working paper wp/01/44.

Kheo, Y, (2002): *Inflation and Financial Development: Contegration and Causality Analysis for The WEMOA Countries*, International Reasearch Journal of Finance and Economics, Issue 27.

Kulyk, A, (2002): *Inflation and Financial Depth in Transition Economies*, Retrieved From: [Http://www.kse.org.va/uploads/file/library/kulyk.pdf](http://www.kse.org.va/uploads/file/library/kulyk.pdf).

Rousseau, P.L and H, Yilmazkuday, (2008): *Infiation, Finance and Growth: A Trilateral Graphical Analysis*. retieved from [Http://ssrn.com/abstract=100324](http://ssrn.com/abstract=100324).

Schettkat. R and Sun. R (2009): *Monetary Policy and European Unemployment*, Oxford Review of Economic policy, Vol 25, Issue 1, pp94-108.

Varman. F and Thirlwall, A.P (1994): *Interest Rates, Saving, Investment and Growth In Mexico 1960-1990*, Test of Financial Liberalisation Hypotesis, Jornal of development studies, pp625-649.

Yilmazkuday, H. (2003): *What Is The Optimal Rate of Inflation For Long- Run Grow? A cross-Country*, papers. ssrn. com/ so13/ paper.cfm, abstract.ir=1145745.

Zaman, K; W, Ikvan and M.Ahmed, (2010): *Impact of Financial Development on Inflation Evidence from Pakistan (1974-2003)*, Pakistan Journal of social siance, Bahuddin Zakaria University, Multan, Pakistan, vol 1, pp58-90.